



# انترناسیونال

## ۳۱۶

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۱۰ مهر ۱۳۸۸ ، ۲ اکتبر ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



از دانشگاه تهران تا مقابل سازمان ملل: "مرگ بر دیکتاتور"

کمپینها و "رهبرانی"  
که سی سال دیرتر آمده اند!

انقلاب، دانشگاه و  
دانشجویان کمونیست



آن زمان که خمینی فرمان حمله به زنان را به سگهای حزب الهی داد، اینها آنطرف خط ایستاده بودند، آنها هنگام که هزاران زن شجاع فریاد "نه روسری و نه توسری" سر داده و شجاعانه

مینا احدی

صفحه ۶



استقبال! دانشجویان از کامران دانشجو وزیر تروریست جمهوری اسلامی و حداد عادل و سایر مسئولین حکومتی در روزهای اخیر، به علاوه اعتراضات دیگری که از جمله در دانشگاه پلی تکنیک

نوید مینایی

صفحه ۱۳

کنگره ۷ حزب کمونیست کارگری در دسامبر برگزار میشود صفحه ۸

اهمیت توزیع گسترده  
ادبیات حزب در داخل کشور

صفحه ۳

اصغر کریمی

"اصلاحات مرد، زنده باد انقلاب!"

گزارشی از نیویورک

ص 10

ناصر اصغری

بازتاب هفته

در ورزشگاه آزادی، انقلاب تور پهن می کند!

کیوان جاوید

جنبش ممنوعیت بورقه و نقاب در فرانسه

کاظم نیکخواه

رقابت انتخاباتی بدون راه حل!

محمد آسنگران

بند بازی رفسنجانی و نامه کروی

محمد شکوهی

صفحه ۵ و ۵



ستون اول

محسن ابراهیمی

جمهوری اسلامی  
را باید  
روی تناقضاتش  
خرد کرد!

ضربات گیج کننده ای که در روز قدس، مردم نثار حکومت کردند، دو روز بعد در سرگیجگی آشکار ولی فقیه در روز فطر و کمی بعدتر در سرگشتگی آشکار ولی اصلاح طلبان در مجلس خبرگان خودش را نشان داد. بالا مجدداً به تنش و تشمت و تقلا و تناقض افتاد. اولتیماتوم های سپاه و کیهان و مهمتر از آنها خود ولی فقیه در روز قدس از محراب نماز وقتی با اولتیماتوم متقابل مردم از کف خیابانها جواب گرفت، یکبار دیگر سران حکومت را به یاد همیگر انداخت. در میان يك جنگ نیمه زرگری بر سر رویت هلال ماه، نماز فطر به امامت خود "دیکتاتور بزرگ" برگزار شد. دیکتاتوری که در خطبه روز قدس به مردم و جناح مقابلش اولتیماتوم داده بود، در خطبه روز فطر، با هدف مقابله با مردم به جناح مقابل چشمک زد. کسی که در روز قدس مردم را تهدید کرده بود که "مخالفان با امنیت مردم" (یعنی مردمی که امنیت حکومت را برهم زده اند) تحمل نخواهند شد؛ در روز فطر، جناح مقابل را به "برادری و مهربانی" دعوت کرد و برای اثبات برادری اش این فتوا را صادر کرد: اعترافات متهمین علیه خودشان نافذ و مقبول است اما اعترافات علیه افراد دیگر نافذ و مقبول نیست! این چشمکی ناقابل اما قابل رویت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ستون اول

از صفحه ۱

رو به رفسنجانی بود که اتفاقاً در همان لحظه با فاصله ای کم در کنار "دیکتاتور کوچک" و در پشت خود ولی فقیه نماز فطر بجا می آورد.

ژست "برادری و مهربانی" رهبر، دل رئیس خبرگان رهبری را برد آورد. چشمک ولی فقیه با چمشکی بزرگتر پاسخ گرفت. در اجلاس سالانه خبرگان، کوه پوشالی رفسنجانی، (امید پشت صحنه اپوزیسیون اصلاحاتی)، موشی نیمه مرده به دنیا آورد؛ بیانیه ای خشمگین علیه انقلاب مردم، پر سوز و گداز برای رهبر. بیانیه ای که انقلاب مردم را "آفتشاش"، توحش علیه مردم را "حماسه ای بی نظیر" (واقعاً هم بی نظیر!)، و ولایت فقیه را "رکن رکیس نظام اسلامی، محور وحدت و مشروعیت بخش همه ارکان و قوانین آن" اعلام کرد. مجلس خبرگان به ریاست رفسنجانی با خامنه ای "بیعت مجدد" کرد و مدالی به بزرگی یک عمامه بر سینه رهبر نصب کرد؛ ایشان "تنها گزینه ای است که لباس رهبری امت بر قامتش زینده است!" و همه این تشبیهات سازش با "غرضی" دیگر از این کوه پوشالی تکمیل شد: رفسنجانی مزده داد که عنقریب "خبرخواهان و دلسوزان و بزرگان نظام"، طرخی برای خروج از این اوضاع اعلام خواهند کرد؛ طرخی بر اساس سخنان ولی فقیه!

بلافاصله جناح مقابل دست پیش گرفت و فوراً "طرح تفاهم ملی" وسط زمین پرتاب کرد: یک دهن کجی آشکار به "مرد بحرانا"، یک نمونه دیگر بر تشبیهات علاج در بالای حکومت و یک نشانه دیگر از پوچ بودن حل بحرانا توسط "مرد بحرانا".

نوجه های فلک زده رفسنجانی در اپوزیسیون اصلاح طلب، کسانی که تصور میکنند در میان بزرگان نظام، رفسنجانی "بهترین گزینه" برای اصلاح نظام از درون و مقابله با انقلاب است؛ کسانی که شغل ناشریفشان این است که از این تجسم دسیسه گری و جنایت برای مردم رهبر بتراشند؛ شایع کردند که نه خیر، در هنگام صدور این بیانیه، حاج آقا در مجلس تشریف نداشتند. یعنی رفسنجانی هنوز کارتی کاملاً سوخته نیست و اپوزیسیون طرفدار

را دعوت کرده بود که به سخنان رهبر اقتدا کنند و به آن به مثابه "یک وظیفه قانونی" عمل کنند تا "مشکلی که نگران آئیم پیش نیاید". رفسنجانی باد در غیغب اناخته بود که "مجریان و معترضان توقع نداشته باشند که در صورت عمل نکردن در چارچوب قانون، نسبت به آنها بی تفاوت باشند؛ زیرا بی قانونی یعنی هرج و مرج در جامعه". و



ضمن راز و نیاز با آسمان، به چه چیز در زمین فکر میکنند؟! سر همدیگر را چگونه زیر خاک خواهند کرد؟

شاید هم همگی به این فکر میکنند:

کی، به کجا و چگونه فرار خواهند کرد؟

رفسنجانی، در این سخنرانی درایت رهبر در نماز فطر را ستوده بود که سخنان گهربارش "نشانه توجه به نقطه چرکینی است که باعث می شود دلها را دور کند" و دو جمله از سخنان خامنه ای را به عنوان دو فراز مهم به گوش خبرگان رسانده بود: محکوم کردن فضای تهمت در اعترافات، لزوم توجه به قانون! آری فرازهایی بسیار مهم. اولی تضمینی برای حفظ مال ناقابل و البته حلالی که خانواده رفسنجانی با ۳۰ سال عرق جبین انبار کرده اند، تضمینی برای دور کردن سر خود و خانواده اش از زیر ساطور باند خامنه ای؛ و دومی اسم رمز تقبیح و به خون کشیدن اعتراض و انقلاب مردم. رفسنجانی در ابراز ارادت به رهبر کمی بیشتر پیش رفته بود و دارو دسته اش

البته رمز و راز همه این تشبیهات در چند کلمه نهایی اش نهفته بود: برای برون رفت از اوضاع باید "معالجه با دارو" را انتخاب کرد قبل از اینکه به "جراحی" نیاز باشد!

رفسنجانی، که به یمن دلالتی پشت صحنه برای خروج از بحرانا به "مرد بحرانا" مشهور شده است، این بار هم بعد از سکوت و چاپلوسی و تهدید به استعفا و حضور و غیاب متناوب در نماز جمعه و مدح ولی فقیه در اول اجلاس خبرگان و غیبت در آخر آن، و خلاصه یک فصل تمام از توبره و آخور خوردن، بالاخره خواست باز هم به عنوان "مرد بحرانا" ظاهر شود. غافل از آنکه، هنر ایشان فقط به درد کار چاق کنی در بالا می خورد. اما وقتی آشتیگی و در هم ریختگی در بالا به

خاطر غرش آفتشان در پایین است، این هنر فقط بلرد لای جرز می خورد. و امروز دقیقاً اینچنین است. کشمشک در میان بالاییها بحرانی در بالاست اما صرفاً در بالا نیست که راه حلش در آستین یکی از آن بالاییها باشد. این کشمشک، جنگ قدرت در میان خودیهاست اما جنگی در خود نیست که داروی صلحش در جیب همان خودیها باشد. این کشمشکی صرفاً در پشت صحنه نیست که دلالت پشت صحنه بتواند کار را زیر زیرکی تمام کند. این شکاف فقط "قهر بزرگان" نیست که کلید آشتی اش در جیب "بزرگان قوم" باشد. این کشمشک و این جنگ خودیها - که میتواند حتی به تصفیه حسابهای خونینی سوق پیدا کند - فقط جلوه ای کوچک از جنگی بزرگتر است که میان همه خودیها از یکطرف و غیر خودیها، یعنی مردم مصمم در جریان است. منشا این بحرانی در بالا، در بیرون است؛ در بحرانی به وسعت جامعه است؛ در بحرانی میان مردم و حکومت است. حکومتی که در محاصره مردم است نمیتواند با فراخوان مرد شماره ۲ همان حکومت، که خود محصور است این محاصره را بشکند. و روشن است مردم دردمندی که این حکومت را محاصره کرده اند نمیتوانند دنبال داروی دردشان در زیر عباي شخص شماره ۲ همین حکومت باشند. مردم فهمیده اند که حکومت اسلامی، این بیماری عفونی را فقط با جراحی میتوان ریشه کن کرد و این جراحی را سه ماه پیش علناً آغاز کرده اند.

روشن است که هر چقدر رژیم بیشتر در هم بریزد، کار مردم برای در هم ریختن کامل آن آسانتر میشود. با این حساب قاعدتاً خبر سازش در صف ضد انقلاب نباید خبر خوبی برای صف انقلاب باشد. برعکس چنین خبری دلپاختگان به سران اصلاحاتی درون حکومت را سرمست میکند. (قلم بدستان این طیف، همین هفته صفحات زیادی در درایت رفسنجانی سیاه کرده اند). اما علیرغم نیتها و آرزوها، در واقعیت سیاسی این سؤال مطرح است که رژیمی که به زور و ضرب جنبش انقلابی مردم در چند ماه اخیر به چنین تشبیه افتاده است، چقدر ممکن است بتواند صفوف خود را مجدداً منسجم کند؟ ظاهراً خطر انقلاب باید اینها را مجدداً در کنار هم قرار دهد. نفع نظامشان در این است که در مقابل خطر انقلاب کنار هم بایستند. و هر

چقدر این خطر بیشتر رخ نماید همانقدر نیاز به متحد شدن و قلع و قمع انقلاب به مثابه یک قدرت متحد و منسجم و بامشتی آئین بیشتر خواهد بود. اما تناقض نظام اسلامی در این است که آن فاکتورهایی که در دوره استقرار نظام اسلامی منسجمشان کرده بود، امروز انسجامشان را برهم زده است. در مقطع انقلاب ۵۷، خمینی به نام رهبر آن انقلاب و با مشروعیت حاصل از دزدی همان انقلاب، توانست یک ماشین جنایت تمام عیار منسجم علیه انقلاب سازمان دهد. ماشین منسجمی که براحتی میتوانست اعتراض از بیرون حکومت را به خون بکشد و تنش درون حکومت را فوراً فیصله دهد. خمینی روی دوش خود انقلاب نشست و کمر آن را شکست.

امروز اما همه چیز برعکس است. انقلاب، با قدرتی عظیمتر بازگشته است. اگر خمینی بر دوش انقلاب قدرت گرفت، جانشینش زیر پای انقلاب دارد له میشود. اگر خمینی به نام انقلاب در راس یک ماشین جنایت منسجم قرار گرفت، جانشینش زیر اولین ضربات انقلاب ارايه در هم شکسته ای را به این سو و آن سو میکشد. کاریکاتوری از خمینی در مقابل انقلابی عظیمتر قرار گرفته است. نیاز به انسجام در صف ضد انقلاب به مراتب بالاتر است اما امکان انسجام به مراتب پایین تر. تناقض پایه ای حکومت در این است که در مقابل انقلاب منعفت مشترکی دارند: حفظ نظام. اما برای حفظ نظام، شیوه و سیاستها و تاکتیکهای متفاوتی دارند. اتحادشان در صورتی امکانپذیر است که در مقابل انقلاب سیاست واحدی داشته باشند. اما دقیقاً برای مقابله با انقلاب سیاست متفاوتی دارند. و هر چقدر انقلاب بیشتر پیشروی کند، هر چقدر خطر انقلاب برجسته تر شود همانقدر برای هر بانوی از حکومت پافشاری بر شیوه خود حیاتی تر خواهد شد. به این ترتیب، هر چقدر انقلاب بیشتر پیشروی کند، نیاز به انسجام در بالا بیشتر خواهد بود اما امکان انسجام کمتر. این یک فرصت و فرجه طلایی برای جنبش انقلابی است. جمهوری اسلامی را روی این تناقضاتش باید خرد کرد پیش از اینکه فرصت تجدید قوا پیدا کند.\*

## اهمیت توزیع گسترده ادبیات حزب در داخل کشور



اصغر کریمی

پخش دائم ادبیات حزب در میان مردم يك فعالیت تعطیل ناپذیر و حیاتی حزب کمونیست کارگری است. مقابله با افکار ارتجاعی حاکم، مقابله با مذهب و خرافات ناسیونالیستی، مقابله با سانسور، مقابله با راه حل های اپوزیسیون های ارتجاعی و ضد مردمی، تعمیق آگاهی سیاسی مردم، گسترش نفوذ اندیشه ها و راه حل های کمونیستی، انسانی و آزادیخواهانه، مقابله با تلاش های سیستماتیک حکومت و نیز اپوزیسیون بورژوازی علیه کمونیسم و حزب، همه اینها نیاز به کار بی وقفه ما دارد. پخش ادبیات حزب، اعم از نشریات، اطلاعیه ها و کتب حزبی در میان مردم یکی از اشکال فعالیت ما در این زمینه است. دوره شکل گرفتن و شکل دادن وسیع به محافل مطالعه ادبیات کمونیستی و برنامه حزب و مانیفست و ادبیات ضدمذهبی است. دوره روی آوری گسترده مردم به سیاست و احزاب سیاسی و حزب کمونیست کارگری است. این دوره را باید شناخت و به استقبال آن رفت.

روزانه کوهی روزنامه در کشور توزیع میشود که واقعا نفرت آور است. اما این تنها چیز مجازی است که در دسترس مردم است. مردم به نوع دیگری از کتاب و روزنامه علاقمندند اما در دستشان نیست. این وضع را باید بسرعت عوض کرد. این بخشی از نبرد فکری و سیاسی و ایدئولوژیک ما با حکومت و آرا و افکار طبقه حاکم است. پخش وسیع ادبیات حزب یکی از مهمترین پاسخ های ما به این ضرورت است. پخش ادبیات حزب همیشه اهمیت دارد اما چند فاکتور آنرا در

۳- فضای سیاسی پرتلاطم کنونی، وسیع مردم را به سیاست کشانده است. جامعه ایران کاملا سیاسی بود اما شروع انقلاب، عقب مانده ترین بخش های جامعه را هم به سیاست کشاند، علاقه به اطلاع از مواضع اپوزیسیون را بسیار بیشتر کرد، بحث در میان مردم در مورد رژیم و آینده آن و نیز راه حل ها را بسیار دامن زد و به يك معنی در شرایط کنونی مردم بشدت کنجکاو شده اند، بویژه همانطور که گفته شد به حزب کمونیست کارگری و برنامه های آن کنجکاو شده اند. فضای سیاسی پربار و پرتحرکی بوجود آمده و نفرت از رژیم و رسانه ها و خرافات و فرهنگ که رژیم دامن میزند، مردم را تشنه مطالعه آثار ممنوعه! کرده است. ایجاد محافل مطالعاتی در ابعادی باور نکردنی زمینه پیدا کرده است و مروجین و فعالین حزب باید بسرعت این محافل را تشکیل دهند و تعداد هرچه بیشتری از مردم را با مباحث کمونیستی، برنامه حزب و سیاست های انسانی آن در زمینه های مختلف آشنا کنند. و این نیازمند تکثیر و توزیع ادبیات حزب است.

۴- وبالاخره پخش جزوات و اعلامیه ها و نشریات حزب، یکی از اشکال حضور فیزیکی حزب در میان مردم است و جنبه سازمانگرانه بسیار قوی دارد. رسانه هایی مثل رادیو و تلویزیون هم يك راه مهم حضور است اما جانشین کاری که ادبیات کتبی میکند نمیشود. هر مقاله و جزوه ای امکان میدهد چند نفر دور هم جمع شوند، بخوانند، بحث کنند، و روابط خود را تحکیم کنند. مقاله این امکان را میدهد که سر حوصله و بارها به آن رجوع شود

تا عمیقا فهمیده شود. نفس رد و بدل کردن این جزوات رابطه ایجاد میکند، رابطه ها را به سطح دیگری ارتقا میدهد، فرهنگ حزب را رشد میدهد و همراه با تعمیق آگاهی و نزدیک تر شدن و علاقمندتر شدن به حزب این روابط هم جدی تر، سیاسی تر و حزبی تر میشوند.

دو مانع تکثیر وسیع جزوات و نشریات، از يك سو خطرات امنیتی و از سوی دیگر هزینه های آن است. چگونه میتوانیم بر این موانع غلبه کنیم؟

روشن است که کارهایی از این جنس خطرات خاص خود را دارد. اما مردمی که تصمیم به رهائی خود میگیرند حاضرند بهای آنرا هم بدهند. وقتی مردم به اوضاع خوشبین هستند و امید به پیروزی دارند این آمادگی در مقیاسی اجتماعی ایجاد میشود و به همین میزان خطر هم کاهش می یابد. به يك معنی در شرایط حاضر با توجه به زمینه های مساعدی که بوجود آمده است، موانع پیش رو کوچک جلوه میکنند. فضا و شرایط برای آن به حد کافی فراهم است. ماتریال انسانی برای عملی کردن آن به حد کافی هست و آدمهای بسیاری مشتاقند چنین ادبیاتی را بگیرند و مطالعه کنند. مساله بنابراین سازمان دادن آن است. یعنی رفقای که جلو بیفتند و آنها را به هرمیزان که میتوانند تکثیر و پخش کنند. و علاقمندان دیگر را نیز به این کار تشویق کنند. با هرتکثیر و پخش جزوات و نشریات حزب، تعدادی از آنها بدست دوستانی میرسد که آمادگی و امکان تکثیر بیشتر را دارند. مهم این است که این نیاز و این شور و اشتیاق برای فعالیت

حزبی را برسیمت بشناسیم و به استقبالش برویم و آنرا سازمان بدهیم. باید کاری کنیم که هر علاقمندی به برنامه و مانیفست و لااقل دو سه جزوه حزب دسترسی پیدا کند.

شرایط کنونی شبیه دوره کتابهای جلد سفید در سال ۵۷ است. با این تفاوت که جامعه بشدت سیاسی تر و روی آوری به کمونیسم بسیار توده ای تر و اجتماعی تر است. این فضای شفاف انگیز را باید دید و به آن پاسخ داد. برای تبدیل شدن حزب کمونیست کارگری به يك حزب عظیم توده ای، که در هر شهر و محله ای، در هرکارخانه و دانشگاه و مدرسه ای تعدادی مبلغ و سازمانده داشته باشد، که این يك نیاز مبرم جامعه ایران است، کارهای زیادی باید کرد. اما قطعا یکی از مهمترین اقدامات پخش ادبیات حزب در میان مردم است. نسل جوان، کارگران و مردم استثمارشده ای که در تب و تاب رهائی از کل این بساط ظالمانه اسلامی و سرمایه داری به سر میبرند، زنانی که با تمام قوا در صف انقلاب برای رهائی خود میروند، دانشجویانی که يك دم از حرکت نمی ایستند، و در يك کلام جامعه ای که توفنده برای آزادی و رهائی به پیش میرود و از خرافات و دزد و دروغ هائی که به خوردش داده میشود خسته شده است، احتیاج دارد که احزاب سیاسی و مشخصا حزب کمونیست کارگری و برنامه و اهداف آنرا بشناسد و آنرا انتخاب کند. اما این خود بخود و بطور اتومات حاصل نمیشود. اینجا است که نقش افراد، نقش اراده انسانی برای تغییر و کادرها و سازندگان حزب و کمونیسم در داخل کشور تعیین کننده میشود.\*

**یک دنیای بهتر**  
**برنامه حزب**  
را بخوانید  
و در سطح وسیع  
توزیع کنید

**به حزب**  
**کمونیست**  
**کارگری**  
**پیوندید!**

**اساس سوسیالیسم انسان است.**  
**سوسیالیسم جنبش بازگرداندن**  
**اختیار به انسان است.**

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم  
و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

## باز تاب هفته

ویراستار: کاظم نیکخواه



کیوان جاوید

## در ورزشگاه آزادی، انقلاب تور پهن می کند!

با نزدیک شدن موعد مسابقه فوتبال میان تیم های استقلال و پرسپولیس در ورزشگاه آزادی، فرمانده نیروی انتظامی در تهران گفته است که پلیس مانع سیاسی شدن جو ورزشگاه خواهد شد. این مسابقه روز جمعه ۱۰ مهر برگزار می شود. "سرتیپ رجب زاده" همچنین گفت که مسئولیت برقراری امنیت در داخل ورزشگاه به عهده "یگان ویژه" نیروی انتظامی و امنیت اطراف ورزشگاه به عهده یگان امداد است. در خبرها آمده است ۵۰ دستگاه ماشین آتش نشانی نیز در اطراف ورزشگاه آزادی مستقر شده است. همچنین یک "مقام قضایی" گفت: در بازی روز جمعه تیم های استقلال - پیروزی (پرسپولیس) دو قاضی در محل ورزشگاه آزادی تهران مستقر می شوند تا به "جرامی" که در ورزشگاه رخ می دهد، بی درنگ رسیدگی کنند!

خبرها حکایت از این دارد که بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد از بلیط های مسابقه فروخته نشده است تا نیروهای رژیم بتوانند در ورزشگاه مستقر شوند. تا هنگام نوشتن این مطلب هنوز مسابقه بین استقلال و پرسپولیس انجام نشده است و دقیقا معلوم نیست که در جریان مسابقه و بعد از آن چه اتفاقی خواهد افتاد. اما با سابقه اعتراضات جوانان بعد از هر مسابقه فوتبال و بقول معروف با سیاسی شدن جو ورزشگاه، این بار نیز بیش از گذشته، رژیم در وحشت از اعتراضات مردم دست به بسیج نیروی سرکوبگر زده است.

هفته گذشته، روز ۲۷ شهریور بازی استقلال و استیل آدین در ورزشگاه آزادی انجام شد که بیش از ۷۰ هزار نفر تماشاچی داشت. تلویزیون رژیم نتوانست این مسابقه را بصورت مستقیم پخش کند. دلایل مسئولین صدا و سیما مسخره

حاکمیت و دولت در دستور کار جامعه قرار ندارد و مردم دارند زندگی عادی شان را می کنند، مسابقات ورزشی و باز شدن دانشگاه ها و برگزاری کنسرت های عظیم نه تنها برای دولتها وحشت آفرین نیست بلکه مجرای است برای تداوم زندگی به شیوه معمول و همیشگی. در جمهوری اسلامی هر تجمعی سیاسی است و معنای بالقوه سرنوشتی دارد. تا پایان برگزاری مسابقه فوتبال بین استقلال و پرسپولیس در روز ۱۰ مهر این انقلاب است که در ورزشگاه آزادی تور پهن کرده است.\*

### جنبش

### ممنوعیت

### بورقه و نقاب در فرانسه



کاظم نیکخواه

در فرانسه بحث در مورد ممنوعیت پوشش اسلامی بورقه در اماکن عمومی، این روزها داغ شده است. فرانسه در میان کشورهای اروپای غربی سکولارترین قوانین و سنتها را دارد که از انقلاب کبیر فرانسه نشأت گرفته است. در سال ۲۰۰۴ در مقابل فشار جریانات اسلامی که تلاششان اینست که با گسترش سمبلهای اسلامی فضای جامعه را مذهبی کنند، پارلمان این کشور قانونی گذراند که بر اساس آن حمل تمام سمبلهای مذهبی مثل بورقه (پوشش اسلامی زنان از سر تا پا که شاید بشود آنرا با نقاب و روبنده مقایسه کرد) و چادر و صلیب و سمبلهای سایر ادیان در مدارس ممنوع گردید. این بار میتکر جلو آمدن بحث ممنوعیت بورقه در اماکن عمومی زنی زاده الجزایر است که برخی مطبوعات او را یک زن مسلمان میخوانند: "سپهیم هابیچی". سپهیم هابیچی رئیس سازمانی است بنام "نه فاشه نه فرمانبر" (Ni Putes Ni Soumises) که در سال ۲۰۰۳ با یک راهپیمایی بزرگ

علیه قتل ناموسی یک دختر شروع بکار کرد و اکنون در بسیاری از کشورهای اسلام زده جهان مثل الجزایر و مراکش و سودان و عربستان و مصر و سومالی و امثال آن عضو دارد. سپهیم میگوید بورقه یک پوشش تحمیلی به زنان است. او میگوید بورقه و نقاب گتویی هستند که زنان بر پشت خود حمل میکنند. او میگوید این بحث که برخی مطرح میکنند که بورقه و نقاب و امثال اینها انتخاب خود زنان است، پوچ و مسخره است. و در گفتگو با رسانه ها نمونه های بسیاری را مثال می آورد که زنانی که از این پوشش ترمرد کنند به چه عذاب الیمی دچار میشوند. سپهیم هابیچی از دولت فرانسه بارها خواسته است که بورقه و نقاب را در فرانسه ممنوع کند.

اکنون کمیسیون در پارلمان فرانسه تشکیل شده که مشغول بر آورد کردن این مساله است که ممنوعیت قانونی بورقه و نقاب چگونه عملی شود. این کمیسیون با شمار بسیاری از زنان در این رابطه صحبت میکند و بعد با توجه به آن در این مورد نظر خواهد داد. نظر این کمیسیون بخودی خود قابل اجرا نیست اما بر رای پارلمان فرانسه تاثیر جدی دارد. هفته گذشته سپهیم هابیچی یکی از زنانی بود که در این کمیسیون سخن گفت و با احساس و تاثیری بسیار از فشار بر زنان و تاثیر مخرب و محدود کننده بورقه صحبت کرد.

جریانات مختلف اسلامی به این بحث و طرح ممنوعیت بورقه در اماکن عمومی عکس العملهای تندنی نشان داده اند و تلاش دارند با تهدید مانع به اجرا گذاشتن چنین قانونی شوند. اسامه بن لادن اخیرا طی پیامی فرانسه را تهدید کرد که از ممنوعیت بورقه دست بردارد و اعلام کرد که ممنوعیت بورقه را تحمل نخواهد کرد. رئیس شورای مسلمانان بریتانیا نیز از سارکوزی به خاطر حمایت از ممنوعیت بورقه شدیداً انتقاد کرد. در خود فرانسه نیز جریانات اسلامی تند رو با خشم و عصبانیت از این بحث سخن میگویند. اما جنبش ممنوعیت بورقه در اماکن عمومی در فرانسه بسیار قدرتمند است و بی توجه به این تهدیدات به پیش میبرد و با توجه به اینکه هم اکثریت مردم و هم تمام احزاب اصلی فرانسه پشت این

ممنوعیت هستند، احتمال تصویب چنین قانونی بسیار زیاد است. اشاره کنیم که نیکلا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه یکی از مخالفان جدی بورقه است و آشکارا از ممنوعیت آن سخن گفته است.

فرانسه در میان کشورهای غربی بیشترین تعداد اقلیت منتسب به مسلمان را دارد که تعداد آنها به ۵ میلیون نفر میرسد و از میان این ۵ میلیون نفر حدود ۲۰۰۰ زن از بورقه استفاده میکنند.

همراه با پاکرفتن اسلام سیاسی از اواخر قرن بیست، پوششها و سمبلهای مذهبی و اسلامی نیز بعنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی و مذهبی این جریانات در میان اقلیتهای منتسب به اسلام در کشورهای مختلف گسترش پیدا کرد. بحث بر سر بورقه و نقاب و چادر، در واقع یکی از عرصه های جدال سکولاریسم با مذهب و اسلام سیاسی است. جریانات اسلامی در مناطق و کشورهای تحت نفوذ خود نظیر ایران و سودان و سومالی و برخی مناطق نیجریه و امثال آن، با بیرحمی سنتها و پوشش اسلامی را به زنان تحمیل میکنند و زنانی را که ترمرد کنند به مرگی فجیع محکوم میکنند. اما در کشورهایی که قوانین سکولار دارند این جریانات ریاکارانه به بحث "آزادی پوشش" متوسل میشوند. پاسخ به آنها در واقع همان است که سپهیم هابیچی داده است که حجاب و بورقه و نقاب پوشش نیست. سمبلهای مذهبی برای اسارت و بندگی زنان است. قرن بیستم با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران و سربر کشیدن جریانات ارتجاعی اسلامی و گسترش سمبلهای بردگی زنان به پایان رسید و قرن بیست و یکم دارد این نشانه را از خود نشان میدهد که از همین آغاز میخواهد به این عقب گرد تاریخی پایان دهد و ارتجاع مذهبی را به جای درخور خود یعنی گورستان تاریخ برگرداند. حرکت تعیین کننده و تاریخی در این راستا که در تمام جهان تاثیری ژرف خواهد داشت، به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ستون اصلی و نقطه اتکاء اصلی این جنبش کثیف اسلامی و ضد انسانیت و حرمت انسان است.\*

## باز تاب هفته

### رقابت انتخاباتی بدون راه حل! نگاهی به انتخابات در آلمان و نتایج آن!



محمد اسگران

اپوزیسیون بودن برنده اصلی این انتخابات معرفی شد. زیرا رای آنها از حدود ۱۰ درصد به نزدیک ۱۵ درصد رسید. سوسیال دموکراتها بازنده اصلی این انتخابات بودند. طبق اخبار منتشره از سال ۱۹۴۹ سوسیال دموکراتها این چنین ضعیف شده بودند. رای آنها در انتخابات اخیر به ۲۳ درصد رسید. حزب لیبرال هم هیچ وقت به این موقعیت ممتاز نرسیده بود. حزب چپ آلمان دومین حزبی است که بعد از حزب لیبرال بیشترین رای را به نسبت انتخاباتهای دوره قبل به خود اختصاص داده است. اتحاد احزاب سوسیال مسیحی به نسبت انتخابات قبلی رایشان کم شده است. اما هنوز بزرگترین ائتلاف هستند. این دو حزب یعنی CDU و CSU بیشترین رای مردم آلمان را به خود اختصاص دادند یعنی حدود ۳۴ درصد. این ائتلاف قبل از انتخابات با حزب لیبرال توافق کرده بودند که حکومت را شریک بشوند و اکنون حکومت با ترکیب این سه حزب خواهد بود. حزب سبز آلمان اگر چه کمی رشد کرده و چند درصد به آرا آنها اضافه شده است اما از موقعیت چهارمین حزب بعد از حزب لیبرال به پنجمین حزب بعد از حزب چپ سقوط کرده است. اکنون چپها با حدود ۱۲ درصد به چهارمین حزب صعود کرده اند. بنابر این احزاب قدرتمند در مجموع رایشان پایین آمده و احزاب کوچک بزرگتر شده اند.

آلمان بر در و دیوار عکس و شعار زده بودند و در مراکز اصلی شهرها، لحظه ای صدای کانیدها قطع نمیشد که به مردم وعده و وعید میدادند: "ما را انتخاب کنید مالیاتها کم میشود، ما را انتخاب کنید، بیمه بیکاری بیشتر میشود، ما را انتخاب کنید امنیت شغلی و امنیت جامعه بالا میرود... هر کس در خیابانهای شهرها در آلمان پرسه میزد عکس کانیدها و تبلیغات احزاب مختلفی را میدید. از راست تا چپ. طبعاً احزاب کوچک تبلیغاتشان هم نسبتاً کم رونق است و پوستریشان کم زرق و برق است. و عکسهای بزرگ و رنگهای شاد و جذاب در اختیار احزاب بزرگ و بسیار پولدار است. عکس خندان مرکل رهبر حزب سوسیال مسیحی و اشتاین میسر رهبر سوسیال دموکراتها و سپس لافوتتن رهبر حزب چپ آلمان و وستر و له رهبر حزب لیبرال و دیگران همه جا دیده میشود. در آخرین و مهمترین دوتل انتخاباتی بین مرکل و اشتاین میسر از دو حزب سوسیال دموکرات و سوسیال مسیحی، چهار مجری و خبرنگار حاضر در دوتل بیشتر از دو نفر کانیدها، جنجالی حرف زدند. این دو رهبر احزاب اصلی که بقول مطبوعات در آلمان، مثل همسران قدیمی بودند، شور و احساس درگیر شدن با همدیگر روی مسائل را نداشتند. ولی موضوع اصلی نه احساس بلکه این واقعیت بود که حزب سوسیال دموکرات، به چیزی شبیه حزب سوسیال مسیحی تبدیل شده است و اینها دیگر باهم تفاوت زیادی ندارند.

نتیجه انتخابات همانگونه که قبل از انتخابات روزنامه ها پیش بینی کرده بودند به نفع احزاب راست سوسیال مسیحی و لیبرالها تمام شد. حزب لیبرال بعد از ۱۵ سال در

تفاوتهای بین خود قطبی و یا قانع کنند. چرا که سیاستهای این دو حزب، به مرور بهم نزدیک شده و سوسیال دموکراتی در آلمان ایداً نمایندگی مردم و یا خواستهای مردم محروم و میلوینها نفری را نمیکند که سنتا از آنها رای دریافت میکرد. حزب سوسیال دموکرات در آلمان نمایندگی هیچ خواست توده ای را نمیکند و هیچ تفاوتی با دیگر احزاب راست ندارد.

در این انتخابات سوسیال دموکراتهای آلمان شش میلیون رای از دست دادند. گفته میشود، اینها اساساً به دلیل سیاستهای راست این حزب رای از دست داده اند. در این انتخابات احزاب کوچکتر رای بیشتری آوردند و از جمله حزب چپ آلمان، رشد چشمگیری داشت. همچنین حزب سبز و لیبرالها برنده آرا بیشتری در این انتخابات بودند. اما با این حال سوسیال مسیحی همچنان در قدرت میماند زیرا بزرگترین ائتلاف هستند. حزب چپ در آلمان یک پدیده قابل بررسی است این حزب با محدودنگری و معضلات متعدد روبرو است. آنها شبیه شاخه چپ سوسیال دموکراتها هستند. آنها حزبی رفرمیست هستند. با این حال رشد بیسابقه این حزب در آلمان به دلیل همین درجه چپ بودن است که توجه اقشار پایین جامعه را به خود جلب کرده است. واقعیت این است که مردم آلمان تشنه یک نقد چپ و رادیکال از اوضاع و یک راه حل انسانی و قابل اجرا هستند. اکنون دولت تازه به قدرت رسیده آلمان دارای یک اپوزیسیون قوی و در مجموع "چپ" است. راست در حکومت و چپ در اپوزیسیون میتواند دروازه های تازه ای را به روی نقد درست و طرح آلترناتیوی انسانی و رادیکال بگشاید.\*

### بند بازی رفسنجانی و نامه کروی



محمد شکوهی

در هفته ای که گذشت مهدی کروی نامه دومش را و این بار خطاب به رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رژیم نوشت. حدود یک ماه پیش هم ایشان نامه ای در خصوص "برخی برخوردهای ناشایست" در زندانها نوشت و در آن اقدام به "افشاکری" در باره جنایات انجام شده در کهریزک و تجاوز به زندانیان و دستگیرشدگان اعتراضات ۲۲ خرداد کرده و خواهان دخالت رفسنجانی برای "روشن شدن" موضوعات مطرح شده در آن نامه اش و بررسی ادعاهایش در مورد جنایات انجام شده در زندانها شد. او پاسخی از هاشمی نگرفت و نامه اش را علنی کرد. اما نامه دوم کروی در شرایط ویژه ای خطاب به رفسنجانی نوشته شده است. محور اصلی این نامه "اعتراض" کروی به نشست اخیر خبرگان و موضوعات مطرح شده در آن می باشد. کروی طی اشاره به وضعیت جاری حکومت و نظام، به یاد آوری "نقش و جایگاه" ویژه مجلس خبرگان و شخص رئیس آن، یعنی رفسنجانی پرداخته و از ایشان می خواهد که به راه امامشان برگشته و در برابر "جور جنایی" که در حق یاران "راستین امام" اعمال می شود سکوت پیشه نکرده و دخالت نماید. کروی می نویسد: "شما سی سال در خدمت این نظام بوده اید و میدانید که این نظام چه مصائب و مراحل پرخظری را در مبارزه با گروههای التقاطی و الحادی پشت سر گذاشته است و چه هزینه هایی برای اعتلای نظام اسلامی و برقراری حاکمیت جمهور پرداخت شده است. امروز دستاورد ما از آن همه رشادت و مقابله با استبداد و عدالتخواهی چیست و به کجا رسیدیم؟ می بینم که اجلاس خبرگان برگزار می شود و شما نه سخنی در انتقاد از شرایط حاکم بر کشور بر زبان می آورید و نه انتقادی را بنا به وظیفه خود منتقل می کنید و از همه عجیب تر در اختتامیه مجلسی بدین اهمیت در زمانه ای بدین حد خطیر غایب می شوید."

وی سپس ادامه میدهد "پرسش من از شما به عنوان رئیس این مجلس است که آیا این مجلس بر اساس و وظیفه خود در این اجلاس عمل کرده است؟

کروی در ادامه از نظارت استصوابی انتقاد کرده و آن را "ضربه" به اصالت و نیات خمینی در تشکیل مجلس خبرگان



## از صفحه ۶ کمپینها و "رهبرانی" ...

زنان ایران، هم نسل من و شما، ما زنان آزادیخواه و برابری طلب در يك انقلاب علیه حکومت شاه شرکت کردیم و این انقلاب با يك ضد انقلاب اسلامی سرکوب شد. از همان روز اول که در تظاهراتی خیابانی علیه حکومت شاه شرکت کردیم و در ۸ مارس همان اولین سال بعد از انقلاب، خمینی جلا بزرگ قرن، فرمان حمله به ما را داد، ما در خیابانها جنگیدیم و در دانشگاه و کارخانه علیه این حکومت ایستادیم و فریاد مرگ بر ارتجاع، نه روسری نه توسی سر دادیم. باور ندارید به فیلم هشت مارس آزمان نگاه کنید. ما بی حجاب بودیم و حق خودمان را میخواستیم و گفتیم "آزادی نه شرقی است نه غربی، جهانی است"

امروز نسل دوم همین زنان، همین انسانگرایان و همین مخالفین از روز اول در مقابل خمینی و قوانین اسلامی به پا خاسته اند و عملاً جهانی بودن را به اجرا در آورده اند، آنها هر حرکت اعتراضی خود را با فیلم و اسناد به خارج از مرزهای ایران می فرستند و از دنیا برای غلبه بر يك حکومت تجاوزگر و فاشیست استمداد می طلبند. زن جوان رهبر اعتراضات در خیابان انقلاب تهران، از روزی که عبادی و نوشین احمدی خراسانی، دست از آگاهگری آخوندها برداشته و از خاتمی ناامید شدند، متوجه نشد که کار دیگری باید کرد. از روز اول به قدرت رسیدن ضد انقلاب اسلامی فهمید که در این مملکت مشتکی ریش و پشم دار حکومت میکنند که ارتجاعی هستند، که ضد زن هستند، که هیچ ربطی به دنیای امروز ندارند و اصلاح طلب بودن آنها هم يك بازی سیاسی است بین خودشان، برای ماندن و چابیدن و زدن و کشتن.

جنبش زنان را اگر بتوان دوره بندی کرد، نه به دوره قبل و بعد از توهم شما به حکومت اسلامی و یا دوره قبل و بعد از همراهی شما با بخشی از حکومت اسلامی، بلکه به دوره قبل و بعد از فرمان خمینی در حمله به زنان و پاسخ بخش پیشرو مدرن و برابری طلب زنان به این ترهات اسلامی باید تقسیم کرد.

اگر دوره بندی بشود کرد، باید به دوره پرتاب حجابها در تظاهراتهای هشت مارس، به تشبیت هشت مارس

روز جهانی زن در ایران، به برهم زدن عملی جداسازی جنسیتی در دانشگاهها و به همه این مومنت های عطف توجه کرد که در دل جامعه و از طریق يك جنبش چپ و سوسیالیستی، يك جنبش مدرن و انسانگرایانه در عمل و در نظر به پیش برده میشود. توجه کنید که در مورد حکومت اسلامی ایران، علل و چگونگی به قدرت رسیدن آن، در مورد جایگاه حجاب در جنبش اسلامی و اسلام سیاسی، در مورد جایگاه سنگسار در این جنبش و قدرت گیری آن در کشورهای اسلام زده و ... بحثهای مفصل تئوریک شده و پاسخهای روشنی به این سوالات داده شده است.

جنبش اعتراضی امروز در خیابانهای ایران، نتیجه و بر آیند لکنت زبان شما در نقد حکومت اسلامی که بسیار دیرهنگام هم شروع شد نیست، نتیجه جنگ روزانه هزاران و میلیونها زن در کوچه و خیابان در مدارس و دانشگاهها بر علیه جداسازی جنسیتی، علیه حجاب اجباری، علیه بی حقوقی زنان در خانواده، در جامعه و در آموزش و پرورش و در همه جا بود، و نتیجه و برآیند کتک خوردن و زندانی شدن هزاران و میلیونها زن در دوره سی ساله حکومت اسلامی و از جمله دوران خاتمی محبوب و عزیز کرده شما، نتیجه مبارزه علیه سنگسار و اعدام مریم ایوبی و دلارا دارابی و نتیجه کمپین های گسترده جهانی بود.

زنان ایران سه روز بعد از قدرت گیری جنبش اسلامی در ایران، فهمیدند که با يك حکومت هار و لجام گسیخته اسلامی روبرو است. و جنگش با اینها را شروع کرد. در دادگاههای خانواده، در مبارزه علیه سنگسار و در مبارزه روزمره برای حق تکفل و طلاق و ... لازم نبود منتظر ظهور امامان زنی همچون شما باشد که در گفتگوهای خیابانی و "چهره به چهره" آنها را آگاه کنید که حق طلاق خویست "ولی" اسلام هم خویست! این آگاهی را به شرطی به شما میدهم که نگویید "اسلام عزیز بد است". نه خیر، برای دیدن حقایق، گوشهای خودتان را به زمین بچسبانید و همههمه ضد دینی و ضد اسلامی زنان و جوانان را بشنوید.

در بخش دیگری از این نوشته عسل اخوان میخوانیم:  
"در دوران رژیم پیشین دیکتاتوری شبه مدرن پهلوی - که سیاست غربی سازی گزینشی، عجولانه و بی برنامه ایران را در پیش گرفته بود - به دلایل سیاسی و اجتماعی کم و بیش روی خوشی به حقوق زنان و فعالین جنبش زن نشان می داد، با این حال در آن سالها قوانین مترقی تصویب شده فاصله زیادی با واقعیت و توقعات زنان داشت در واقع اکثریت زنان ایرانی در آن دوره به دلایل متعدد آماده ایفای نقش "زن مدرن" نبودند \* \* و به علاوه نفوذ اجتماعی مذهب و اعتماد جامعه به نهاد روحانیت باعث می شد که بسیاری از زنان پیروی از «مراجع تقلید و شوهران» را بر به دست آوردن حقوق برابر ترجیح دهند."

نگاه کنید که در اینجا دم خروس اینکه خانم اخوان نمایندگی کدام زنان را میکند دیده میشود: اکثریت زنان ایرانی در آن دوره آماده ایفای نقش "زن مدرن" نبودند! و جمله بعدی را نگاه کنید: اینجا دیگر به وضوح می بینیم که ایشان کیست و چه میگوید. بسیاری از زنان پیروی از مراجع تقلید و شوهران خود را بر به دست آوردن حقوق برابر ترجیح میدادند.

پس تکلیف ما روشن شد. این جنبش همانگونه که گفتم، حرف دل زنانی را میزند که در دوره آزادیهای نیم بند دوره پهلوی، با آن فرهنگ و مناسبات "غربی" کنار نمی آمدند و این بیماری را هم داشتند که خودشان را نماینده اکثریت زنان دانسته و از قول این اکثریت بگویند که با مدرنیسم مشکل دارند. و سپس هم بدلیل همراهی با همسر و آخوند، از حق خود دفاع نمی کردند. امروز هم در بر همان پاشنه میچرخد. پسر عموها و همسران اینها در قدرت سهیم بودند. پس اینها دندان روی جگر گذاشته و با همسران و ملاهای حکومتی همراهی میکردند. نه فقط این بلکه می نوشتند که حجاب امر منفی نیست، باعث میشود زنان خانواده های مومن و فعالیتهای از خانه بیرون آمده و در فعالیتهای اجتماعی سهیم شوند. (نقل به معنا از مهرانگیز کار). و امروز که فامیلها و همسران اینها را از

موسسات حکومت رانده و بخشی از آخوندها را نیز بیرون انداخته اند، همسران فداکار و وفادار این مردان حکومتی و یا اصلاح طلبان حکومتی، غرولند میکنند و جنبش زنان راه می اندازند و تعدادی فعال زنان نیز با آنها همراهی میکنند.

بله جنبش ملی اسلامی، با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ایران، تماماً در حکومت بود. امروز جناح راست این جنبش در حکومت است و تعدادی را "انحصارطلبان" بیرون انداخته اند. دوم خردادیهای از همه جا رانده و مانده، به همراه تعدادی روشنفکر اسلامی نویسند و محقق و فعال سیاسی و فعال به اصطلاح مدافع حقوق زن و کارگران و غیره که همواره آتش بیار معرکه بوده و از حکومت و امکان بهبود در سیستم وحشت اسلامی دفاع میکردند باقی مانده اند و فعالیت میکنند. امروز با شعله و روشن شدن يك جنبش انقلابی عظیم علیه حکومت،

فعالین این جنبش همچون شیرین عبادی در هر سخنرانی به اصطلاح در دفاع از مردم ایران، فراموش نمیکنند بگویند، شعار "مرگ و یا سرنگونی حکومت اسلامی" را ندهید. برای اینها وجود يك حکومت اسلامی مهم است چرا که در نبود حکومت اسلامی هیچ کسی در ایران و در دنیا برای این "رهبران" تره خورد نمیکند و کمپین يك میلیون امضا نیز همان جایگاهی را پیدا میکند که باید داشته باشد. کمپینی که سی سال دیر آمد. رهبرانی که قبلاً آنسوی خط ایستاده و همیشه مدافع حکومت اسلامی بودند، انتقادشان به انحصار طلبی بود و گدایی کمی انصاف و کمی بهبود را میکردند. اینها امروز مدعی رهبری جنبشی هستند که هزاران نفر از فعالین آن پای چوبه های دار رفتند، فقط بدلیل اینکه به فرمان "یا روسری یا توسری" خمینی، "نه" گفتند. ادعای رهبری زنان زیادی را دارند که علیه حجاب بودند و علیه حکومت اسلامی و علیه دخالت مذهب در زندگی اجتماعی و در قوانین تا پای جان جنگیده اند، زنانی که سבעانه تیرباران شدند، زنان حامله، زنانی که فرزندان شان را در زندان به دنیا آوردند، زنانی که قبل از اعدام به آنها تجاوز

شد و زنانی که به اتهام رابطه خارج از ازدواج سنگسار شدند. ما فریاد آزادیخواهی این زنان هستیم. از لادن بیانی تا مریم ایوبی از زنان فعال سیاسی آزادیخواه و کمونیست تا زنانی که به اتهام رابطه جنسی سنگسار شدند، از زنانی که بدلیل عدم رعایت حجاب شلاق خوردند تا زنانی که بدلیل مناسبات و فرهنگ عقب مانده اسلامی و وجود مردسالاری وحشتناک خود را آتش زده و جان باختند. ما صدای اعتراض این زنان هستیم. و این جنبش همان زنان است. فریاد اعتراض این زنان است که امروز در جای جای ایران طنین افکننده است. نه به حکومت اسلامی، نه به قوانین اسلامی، نه به فرهنگ و اخلاقیات مردسالارانه و زن ستیز، نه به مردسالاری و لمپنیسم اسلامی، این شعارها امروز در خیابانهای تهران و شیراز و تبریز و ... طنین افکن است.

سی سال بعد از حکومت اسلامی، سی سال بعد از جنگ و گریز و اعدام شدن هزاران زن معترض، سی سال بعد از سنگسار و اعدام، سی سال بعد از جنگین نظری و عملی در سنگر مخالفت با حکومت اسلامی و قوانین ضد زن اسلامی، سی سال بعد از مقابله جانانه و تن به تن زنان با حجاب اسلامی، اینها تازه از خواب پریده و آبی به سر و روی خود زده و میگویند، زن انسان است و البته فراموش نمیکنند که همیشه از زنان وابسته به خود در زندانها دفاع کنند و فراموش نمیکنند که دستاورد و تلاشها و جان باختن هزاران زن و صدها فعال رزمنده مدافع حقوق زن را مصادره کرده و مدال به سینه بزنند و متکبرانانه از آموزش دادن به زنان حرف بزنند.

دوستان گرامی اگر درسی باید گرفته شود، اینست که شما قبول کنید که در ایران يك جنبش میلیونی اعتراضی، يك انقلاب علیه پایه های این حکومت در جریان است. انقلابی انسانی و عمیق علیه همه قوانین و سنتهای ضد انسانی. انقلابی برای جارو کردن حکومت اسلامی و مذهب زدایی از جامعه و از زندگی زنان. اگر کسی باید درس بیاموزد، شماها هستید! \*

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

## کنگره حزب کمونیست کارگری در دسامبر برگزار میشود کنگره علنی است و ورود برای عموم آزاد است

سایت حزب:  
www.wpiran.org  
سایت روزنه:  
www.rowzane.com  
نشریه  
انترناسیونال:  
www.anternasional.com  
**آدرس تماس با حزب:**  
Tel: 0046-739318404  
Fax: 0046-8 6489716  
Email:  
[markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)  
آدرس پستی  
I.K.K  
Box: 2110  
127 02 Skärholmen -  
Sweden

ورودی و اطلاعات لازم با شماره  
تلفن و آدرس زیر تماس بگیرید.  
ورودی هر نفر برای دو روز  
حضور در کنگره همراه با امکانات  
خوابگاه و غذا معادل ۱۴۰ پیورو (۲۰۰ دلار، ۱۲۵ پوند، ۱۴۰۰ کرون سوئد) خواهد بود. متقاضیان شرکت در کنگره میتوانند هزینه خود را به یکی از شماره های زیر واریز کنند:

**ایمیل و تلفن تماس  
برای اسم نویسی:**  
k7.wpiran@gmail.com  
0046(0)704227196

خبری نیز برای حضور در کنگره دعوت بعمل خواهد آمد.  
کنگره حزب فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب و ارگانها و کادرهای حزب در جریان اجلاس عالیترین ارگان حزبی است.  
برای ثبت نام و دریافت کارت

کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری ایران در نیمه اول دسامبر ۲۰۰۹ به طور علنی برگزار میشود. همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره شرکت کنند. تعداد ۲۰۰ نماینده از تشکیلاتهای حزب در کنگره شرکت خواهند کرد. از احزاب و سازمانهای سیاسی و رسانه های

**Masoud Azarnoush**  
Account # 3603224619  
Routing # 323371076

**Banner Bank Address**  
435 Martin st.  
Blaine, WA 98230

**هلند**  
Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

شماره حساب برای واریز پول از انگلیس و از هر کشور دیگر:  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
account holder: WPI  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 4779 81  
BIC: NWBK GB 2L

**سوئد**  
Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

**آلمان**  
Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

**کانادا**  
ICRC  
Scotiabank  
4900 Dixie Rd, Mississauga  
L4W 2R1

Account #: 84392 00269 13  
phone 1-360-332-7700

**آمریکا**  
Banner Bank

## آئین نامه انتخابات کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری ایران مصوب هیئت دبیران، سپتامبر ۲۰۰۹

- انتخابات در دو مرحله انجام میگردد، سراسری و محلی. ابتدا انتخابات سراسری و بعد از روشن شدن نتایج، انتخابات محلی انجام میشود.
- جمع نمایندگان کنگره ۲۰۰ نفر است. سهمیه انتخابات سراسری و محلی هرکدام ۱۰۰ نفر است.
- شرکت در انتخابات داوطلبانه است.
- هر عضو حزب فقط در یک حوزه میتواند رای بدهد.
- رای گیری به صورت کاملاً مخفی انجام میشود.
- در انتخابات سراسری و محلی ۱- انتخابات در دو مرحله انجام میگردد، یعنی کسانی که آرای بیشتری نسبت به دیگران آورده اند انتخاب میشوند. در انتخابات سراسری حداقل آرای لازم برای انتخاب شدن ۲۰ درصد کل آرای رای دهندگان است.
- انتخابات سراسری در یک مرحله انجام میشود. در صورتیکه تعداد نمایندگان انتخاب شده در انتخابات سراسری کمتر از ۱۰۰ نفر باشد (یعنی کمتر از ۱۰۰ نفر صاحب حداقل ۲۰ درصد آرا شدند) بقیه سهمیه سراسری به سهمیه تشکیلاتهای محلی اضافه خواهد شد.
- در انتخاباتهای سراسری و محلی اعضا میتوانند به تعدادی کمتر از تعداد سهمیه رای بدهند، اما رای دادن به تعداد بیشتر مجاز نیست. برگه های دارای آرای بیشتر از تعداد سهمیه باطل میشود.
- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنگره باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید امنیتی نگرفته باشد، باید فرم مربوط به تأیید امنیتی سطح کادر را پر کند.
- تشکیلاتهایی که با صندوق مرکزی تسویه حساب مالی نکرده اند

نمایندگانشان فاقد حق رای قطعی در کنگره خواهند بود، همچنین نمایندگانی که حق عضویتهای خود را تسویه نکرده باشند در کنگره حق رای قطعی نخواهند داشت.

۱۱- کل پروسه انتخابات زیر نظر هیئت دبیران صورت میگگیرد. هیئت دبیران مرجع بررسی شکایات احتمالی از نحوه برگزاری انتخابات است.

۱۲- فاتح بهرامی از طرف هیئت دبیران مسئول مستقیم سازماندهی انتخابات است.

۸- در انتخاباتهای سراسری و محلی اعضا میتوانند به تعدادی کمتر از تعداد سهمیه رای بدهند، اما رای دادن به تعداد بیشتر مجاز نیست. برگه های دارای آرای بیشتر از تعداد سهمیه باطل میشود.

۹- اعتبارنامه امنیتی نمایندگان قبل از شروع کنگره باید تأیید شده باشد. هرکس خود را کاندید میکند، اگر قبلاً تأیید امنیتی نگرفته باشد، باید فرم مربوط به تأیید امنیتی سطح کادر را پر کند.

۱۰- تشکیلاتهایی که با صندوق مرکزی تسویه حساب مالی نکرده اند



**سوسیالیسم  
بیا خیز!  
برای رفع  
تبعیض**



## اسامی کاندیداهای انتخابات سراسری کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری ایران

### قابل توجه کلیه اعضای حزب

جمع نمایندگان کنگره هفتم حزب ۲۰۰ نفر است و انتخاب نمایندگان در دو مرحله سراسری و محلی صورت میگیرد و سهمیه هر کدام ۱۰۰ نفر است. لیست زیر اسامی ۱۶۲ کاندیدای انتخابات سراسری است. این لیست کامل نیست و تا آخر وقت روز یکشنبه ۴ اکتبر (۱۲ مهر) فرصت هست تا رفقای که هنوز کاندید نشده اند اطلاع دهند تا نامشان به لیست اضافه شود. انتخابات سراسری کنگره هفتم حزب بزودی برگزار میشود و ۱۰۰ نفر از میان لیست نهایی کاندیدها بعنوان نماینده کنگره انتخاب میشوند، و ۱۰۰ نماینده دیگر طی

انتخابات محلی و بدنبال انتخابات سراسری انتخاب خواهند شد.

### قابل توجه اعضای حزب در خارج کشور

ورقه و پاکت ویژه رای گیری انتخابات سراسری در خارج کشور همراه با لیست اسامی کاندیدها در طول هفته آتی در میان اعضای حزب توزیع خواهد شد. لازم است برای شرکت در انتخابات، حتما پاکت حاوی برگ رای را از کمیته تشکیلاتی خود دریافت کنید.

نحوه رای دادن در داخل کشور جداگانه به اطلاع اعضا خواهد رسید.

از کلیه رفقای کاندید که نامشان در لیست نیست درخواست میشود که حداکثر تا آخر وقت روز یکشنبه ۴ اکتبر کاندیداتوری خود برای انتخابات سراسری را از طریق ایمیل یا تلفن زیر اطلاع دهند:

Email: kongare7@gmail.com

Tel: 001-416-729-7257

فاتح بهرامی

مسئول انتخابات کنگره هفتم حزب

- |                      |                       |                                 |                       |                               |
|----------------------|-----------------------|---------------------------------|-----------------------|-------------------------------|
| ۱- پیام آذر          | ۳۴- سیامک بهاری       | ۶۷- پتی دوبینیتاس               | ۹۷- ایرج فرجاد        | ۱۳۰- رضا مرادی                |
| ۲- کیان آذر          | ۳۵- سیما بهاری        | ۶۸- شمسی ذاکری                  | ۹۸- مجید فرجیان       | ۱۳۱- علی مرادی                |
| ۳- مسعود آذر نوش     | ۳۶- شهاب بهاری        | ۶۹- حمید رحیم پور               | ۹۹- منصور فرزاد       | ۱۳۲- فرشته مرادی              |
| ۴- سیاوش آذری        | ۳۷- فاتح بهرامی       | ۷۰- صابر رحیمی                  | ۱۰۰- جمیل فرزاد       | ۱۳۳- شهناز مرتب               |
| ۵- فریده آرمان       | ۳۸- داریوش بیگی       | ۷۱- ایرج رضائی                  | ۱۰۱- مسعود فرزانه     | ۱۳۴- اسماعیل مردوخ            |
| ۶- خسرو آرمانیان     | ۳۹- سعید پرتو         | ۷۲- رزگار رضائی (فواد روشن)     | ۱۰۲- فریدون فرهی      | ۱۳۵- امیر مظفر                |
| ۷- محمد آسنگران      | ۴۰- پریسا پناهی       | ۷۳- رضا رضائی                   | ۱۰۳- جوان فریدون      | ۱۳۶- فلورت معارفی             |
| ۸- گیتی آقاجانی      | ۴۱- حسن پناهی         | ۷۴- امیر زاهدی                  | ۱۰۴- مرسده قائدی      | ۱۳۷- سیامک مکی                |
| ۹- حسین آقاییاری     | ۴۲- رویا پناهی        | ۷۵- فرهاد زندی                  | ۱۰۵- طغرا قره گزولو   | ۱۳۸- ماشاله موساوند           |
| ۱۰- بهمن آموز        | ۴۳- آذر پویا          | ۷۶- محبوبه سیاهمردی             | ۱۰۶- ورا کارمی        | ۱۳۹- آذر موسوی                |
| ۱۱- محسن ابراهیمی    | ۴۴- محمد رضا پویا     | ۷۷- خسرو شاد                    | ۱۰۷- عباس کامیل       | ۱۴۰- مهرنوش موسوی             |
| ۱۲- منیژه اتمامی     | ۴۵- نینا تابان        | ۷۸- فرنگیس شاد روان             | ۱۰۸- رحیم کرمی        | ۱۴۱- آرش مهدی نژاد            |
| ۱۳- مینا احدی        | ۴۶- الیا تابش         | ۷۹- کریم شاه محمدی              | ۱۰۹- اصغر کریمی       | ۱۴۲- بهروز مهرآبادی           |
| ۱۴- سوسن احمدی       | ۴۷- حمید تقوانی       | ۸۰- سهیلا شریفی                 | ۱۱۰- مسعود کریمی      | ۱۴۳- کاوش مهران               |
| ۱۵- فروغ ارغوان      | ۴۸- امیر توکلی        | ۸۱- عصام شکری                   | ۱۱۱- بابک کسرائی      | ۱۴۴- بهار میلانی              |
| ۱۶- عبدالله اسدی     | ۴۹- کیوان جاوید       | ۸۲- محمد شکوهی                  | ۱۱۲- سعید کلهر        | ۱۴۵- نوید مینائی              |
| ۱۷- روزبه اسماعیلی   | ۵۰- مریم جبارزاده     | ۸۳- ایمان شیرعلی                | ۱۱۳- محمد امین کمانگر | ۱۴۶- آناهیتا ناصر             |
| ۱۸- ناصر اصغری       | ۵۱- جلیل جلیلی        | ۸۴- مصطفی صابر                  | ۱۱۴- مهین کوشا        | ۱۴۷- آرش ناصری                |
| ۱۹- سعید اصلی        | ۵۲- محمود جلیلی       | ۸۵- نازیلا صادقی                | ۱۱۵- یدی کوهی         | ۱۴۸- سیف اله نجفی             |
| ۲۰- سعید اعتضاز زاده | ۵۳- بهزاد جوادیان     | ۸۶- حسن صالحی                   | ۱۱۶- سهیلا کیانی      | ۱۴۹- حبیب نصوحی               |
| ۲۱- پرویز اکبر یوسف  | ۵۴- آرش جهانی         | ۸۷- سعید صالحی نیا              | ۱۱۷- خلیل کیوان       | ۱۵۰- اقبال نظرگاهی            |
| ۲۲- غلام اکبری       | ۵۵- مسعود حسین زاده   | ۸۸- نازنین صدیقی                | ۱۱۸- عبدال گلپریان    | ۱۵۱- علیرضا نظری              |
| ۲۳- سیامک امجدی      | ۵۶- غریبه حسینی       | ۸۹- داریوش صفا (بهمن برمن)      | ۱۱۹- احمد مام محمدی   | ۱۵۲- سمیر نوری                |
| ۲۴- صبری امیر حسینی  | ۵۷- فرشاد حسینی       | ۹۰- شمه صلواتی                  | ۱۲۰- عباس ماندگار     | ۱۵۳- ستار نوریزاد             |
| ۲۵- عباس ایاق        | ۵۸- بهمن خانی         | ۹۱- فریبا عبدالملکی             | ۱۲۱- خبات مجید        | ۱۵۴- کاظم نیکخواه             |
| ۲۶- سیروس ایلیگی     | ۵۹- شهلا خباززاده     | ۹۲- سلیمان عبده                 | ۱۲۲- شیوا محبوبی      | ۱۵۵- افسانه وحدت              |
| ۲۷- محمد باقر تاش    | ۶۰- سهیلا خسروی       | ۹۳- مهین علیپور                 | ۱۲۳- مهران محبوبی     | ۱۵۶- هادی وقفی                |
| ۲۸- رویا بحرینی      | ۶۱- کلثوم خوش بخت     | ۹۴- اسماعیل علیجانی (اسی برلین) | ۱۲۴- علی محسنی        | ۱۵۷- سعید ولدبیگی             |
| ۲۹- حوا بذرافکن      | ۶۲- شهلا دانشفر       | ۹۵- حجت عمیدی                   | ۱۲۵- نوید محمدی       | ۱۵۸- سعید ویسی                |
| ۳۰- نازنین برومند    | ۶۳- میترا دانشی       | ۹۶- مرتضی فاتح                  | ۱۲۶- ناصر محمودی      | ۱۵۹- ازگور یالسن Ozgur Yalcin |
| ۳۱- طاهره برومند     | ۶۴- فرزانه درخشان     |                                 | ۱۲۷- یدی محمودی       | ۱۶۰- محمد یاوروی              |
| ۳۲- شادی بهار        | ۶۵- مهین درویش روحانی |                                 | ۱۲۸- بانو مخبر        | ۱۶۱- رحیم یزدانپرست           |
| ۳۳- بهروز بهاری      | ۶۶- نادر دشتی         |                                 | ۱۲۹- جمشید مدرس اول   | ۱۶۲- بابک یزدی                |

در کنگره هفتم حزب کمونیست کارگری ایران شرکت کنید

## "اصلاحات مرد، زنده باد انقلاب!" گزارشی از نیویورک



ناصر اصغری

بدانیم؛ برای اینکه مسلم بود که همه از راههای دوری به آنجا آمده بودند که به حضور احمدی نژاد و بساط خوش و بش با ایشان اعتراض کنند.

اما گفتگو درباره حزب کمونیست کارگری برایم مهم بود. می خواستم بدانم که درباره "جنبش سبز" و تحلیل و تاکتیکهای حزب مردم چه فکر می کنند! درباره "ده خواست فوری مردم" در باره حزب کمونیست کارگری علی العموم. چقدر این حزب شناخته شده و چقدر محبوب است. مردم تا چه اندازه حزب کمونیست کارگری را با چپ و با کمونیسم ۵۷ ایران تداعی می کنند. برایم مسلم بود که چپهایی را خواهیم دید که به حزب احساس نزدیکی می کنند اما حزب در دسترسشان نبوده است. این را می خواستم از نزدیک شاهد باشم و مخالفتهای دیگران را هم بشنوم.

نمی دانم برای کسی از شما خوانندگان اتفاق افتاده که تغییر در خود را در عرض دقایقی کوتاه احساس کرده باشید. برای من اتفاق افتاد. ابتدا به نظرم مهم می آمد که حتما توجه مراجعہ کنندگان را به کتابهایمان جلب کنم. کمتر به "ده خواست فوری مردم" و دیگر اطلاعاتی حزب فکر می کردم. اما سریعاً توجه مردم به اطلاعاتیها، توجهم را به خود جلب کرد و بحث بر سر محتوای آنها مهمتر شد. شاید اینطور بشود گفت که مردمی که از سراسر دنیا، از انگلیس و آلمان و اتریش، از تورنتو، شیکاگو، سن دیگو، سانفرانسیسکو، تگزاس، هملتون، ونکوور، هیوستون، بالتیمور، واشنگتن، سیاتل و غیره آمده بودند برایشان موضوع روز و انقلاب پیش رو مهمتر بود. توده مردم را علی العموم نمی شود از سر اینکه ما در باره دمکراسی چه فکر می کنیم و یا کاپیتال مارکس درباره چه است، بسیج کرد. می شود توجه روشنفکر و کتابخوانهای حرفه ای را از این سر به جریانی جلب کرد، اما توده مردم از سر اینکه درباره انقلاب و اعتراض پیش رو چه می گوئی و چه نظری داری به جریانی حساس می شوند.

اولین برخوردی که توجه ام را به خود جلب کرد و به آن حساس شدم، گرفتن نسخه ای از "ده خواست فوری مردم" توسط مراجعہ کننده ای بود که به حرفهای دیگرم زیاد توجه نکرد. به ایشان قطعنامه را پیشنهاد کردم که نگرفت و شروع به خواندن

با مراجعہ کنندگان گفتگو می کردیم، برنامه "یک دنیای بهتر" بود. تعداد وسیعی از مراجعہ کنندگان آن را دیده بودند و حداقل از اینترنت پیاده کرده بودند. تعداد زیادی آن را از میز کتاب تهیه کردند و همراه به قیمت آن، کمکی هم میز کتاب حزب می کردند. فروغ ارغوان که مسئول میز کتاب بود، آن روز را زیاد بر من سخت نگرفت. حدود ۱۰-۱۲ عددی از برنامه های حزب را به مراجعہ کنندگانی که قصد خواندن آن را داشتند اما پولی به همراه نداشتند، هدیه دادم. گفتم که ما قصدمان این

بود، یک بطری آب به من داد. بطری آبی که نصیب رفیق دیگری شد!

### استقبال گرم از میز کتاب

وجود میز کتاب حزب کمونیست کارگری واقعه مهمی حداقل برای خود من بود. در چنین فضایی در دسترس قرار دادن حزب برای جمعیتی وسیعی که از سراسر دنیا آمده و حزب را کامیاب می شناسند، حائز اهمیت بود.

ساعت دور و بر ۲ بود که میز کتاب و اطلاعیه و کتابهای حزب کمونیست کارگری رسید. همراه فروغ ارغوان و دوستان دیگر سریعاً میز را چیدیم. با فروغ ارغوان پشت میز قرار گرفتیم. اولین بار بود که چنین

جز پرچم و بنرهای سرخ رنگ و بزرگی که بر آنها "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی، برابری، حکومتی کارگری"، "زنده باد سوسیالیسم" و غیره و با آرم و نام حزب کمونیست کارگری حک شده بود، صدها عدد پرچمهای سرخ رنگ کوچکتری که بر آنها "آزادی و برابری" و "احمدی نژاد قاتل است" به فارسی و انگلیسی نوشته شده بود را نیز با خود به محل اعتراض برده بودیم. به محض رسیدن به میان جمعیت دهها هزار نفره، که پلیس نیویورک آن را بالغ بر ۳۵ هزار نفر تخمین زده بود، با در دست داشتن پرچم بزرگی دهها عدد پرچم کوچکتر را با خود به میان جمعیت بردیم و همراه با جمعیت بر علیه

گزارش زیر، در واقع گزارشی از سفر یک روزنامه به نیویورک در اعتراض به حضور احمدی نژاد در جلسه سالانه سازمان ملل است. هر انسانی بالاخره از واقعه ای که در آن دخیل بوده، تعبیر و احساسی دارد.

مانهتان نیویورک، جایی که مقر اصلی سازمان ملل در آن قرار دارد، با تورنتو، که از آنجا به تظاهرات بر علیه حضور احمدی نژاد می رفتیم، حدود ۸۰۰ کیلومتر با ماشین فاصله دارد. ساعت دوازده شب روز ۲۲ سپتامبر همراه با دوستان دیگری با دو ماشین سواری عازم نیویورک شدیم. از آنجا که هر ماشینی چندین راننده داشت، جز توقفی نیم ساعته در قرارگاه مرزی و یکی دو توقف کوتاه، یکرست به طرف اعتراض به احمدی نژاد حرکت کردیم.

ماشینهایمان را که در پارکینگی پارک کردیم، با دوستان دیگری از نیویورک قرار گذاشتیم در یکی از چهارراههای اصلی شهر مانهتان که حدوداً ۲۰ دقیقه ای با سازمان ملل فاصله پیاده روی داشت، یکدیگر را ملاقات کنیم و به طرف سازمان ملل حرکت کنیم. بعد از دقایقی پرچم و بنرهای سرخمان را همانجا نصب و حاضر کردیم و در یکی از شلوغ ترین خیابانهای یکی از شلوغ ترین شهرهای جهان به طرف سازمان ملل، با در دست داشتن پرچمهای سرخ حرکت کردیم. این صف نسبتاً کوچک



ابهتی به شهر نیویورک داده بود. مردم گرچه می دانستند قرار است اعتراضی به حضور احمدی نژاد بشود، اما دیدن پرچم سرخ برایشان جالبتر بود. از این حرکت عکس گرفته و فیلمبرداری می کردند. تعدادی با خنده روئی سلام می کردند و دست می دادند و آرزوی موفقیت می کردند. راننده هائی با تأیید و خوشحالی بوق می زدند (البته نیویورک شهر بوق زدن هم هست). ایرانیهای دیگری هم که عازم محل اعتراض بودند، خسته نباشید می گفتند و خوش و بش می کردیم.

بعد از دقایقی بالاخره به محل اعتراض رسیدیم. مردم زیادی از سراسر آمریکای شمالی و اروپا آنجا جمع شده بودند که به احمدی نژاد و کسانی که امیدوار بودند در گوشه ای بتوانند با ایشان خلوت کنند، اعتراض کنند.

است که مردمی که برایشان اهمیت دارد با برنامه حزب آشنا شوند. یکی از مراجعہ کنندگان دوستی را که ظاهراً بعد از سالها پیدا کرده بود به میز کتاب آورد و مجموعه آثار منصور حکمت، جلد ۷ و ۸ را برای وی هدیه گرفت. تعداد ۳ نسخه کاپیتال مارکس، ترجمه جمشید هادیان را با خود برده بودیم که آنها هم سریعاً به فروش رفتند. توضیح اینکه جمشید هادیان سالهای زیادی را صرف این ترجمه کرده و آن را با وسواس با متن آلمانی، ترجمه سونلی و فرانسوی مقابله کرده توجه دور و بریها را بخود جلب می کرد. میز کتاب اما برای ما فرصتی بود که نظر مراجعہ کنندگان در رابطه با حزب کمونیست کارگری و کمونیسم در ایران و جهان را علی العموم بدانیم. لازم نبود در باره چرائی اینکه آنجا هستند چیزی

کاری می کردم. با خنده و شوخی، مردم را به گرفتن "ده خواست فوری مردم" در این انقلاب فرا می خواندیم. وقتی که جلوتر می آمدند و "ده خواست فوری مردم" را می گرفتند، درباره روند انقلاب با آنها کوتاه حرف می زدیم و قطعنامه "درباره انقلاب جاری در ایران" نشانمان داده و می خواستیم که نگاهی به آن بیاندازند. کتابهای دنیا پس از ۱۱ سپتامبر "منصور حکمت در همان چند دقیقه اول فروش رفتند. هر کسی که به آن نگاه می کرد توضیح کوتاهی در باره آن می دادم و یادآوری می کردم که یکی از عمیقترین تحلیلهای در این رابطه است. جزوات دیگر مثل "دمکراسی: تعابیر و واقعیات" را نیز معرفی می کردیم و سریعاً هر چه را همراه داشتیم به فروش رساندیم. کتاب دیگری که مورد استقبال قرار گرفت و درباره آن

حضور احمدی نژاد و رژیم جمهوری اسلامی شعار دادیم. پرچمهای کوچک سریع در بین مردم پخش شدند و با مردم از هر طیف و گروه و سنی خوش و بش می کردیم و به همدیگر خسته نباشید می گفتیم. از ساعت ۱۱ صبح تا ساعت ۲ بعدازظهر که اعتراض رسید از فرصت استفاده کرده و با مردمی که برای اولین دفعه بود می دیدم، پای صحبت را باز می کردم و در باره وضعیت ایران و موقعیت انقلاب و همچنین اعتراض آن روز صحبت می کردیم. خانم تقریباً هفتاد ساله ای که با دیگر دوستانش بر روی صندلی هائی نشسته بودند، بلند شد و من را در میان این همه جمعیت بغل کرد و بوسید. خانم دیگری گفت که می خواهم چندتا عکس از این پرچم بگیرم. آقائی که آب برای فروش آورده

از صفحه ۱۰

## "اصلاحات مرد، ..."

"ده... کرد. بعد از اینکه آن را در عرض دو دقیقه ای خواند، کنجکاو شد و دیگر اطلاعاتی را گرفت و پیشنهاد برای خرید برنامه حزب را نیز پذیرفت. در همین گیر و دار بود که جوان ۲۰ ساله ای که پرچم سازمان مجاهدین خلق را دور خود پیچیده بود به میز کتاب نزدیک شد و صمیمانه سلام و احوال پرسید. فارسی را راحت حرف نمی زد اما اصرار داشت که فارسی حرف بزند. میخواست از هماهنگی بین اپوزیسیون جمهوری اسلامی بداند. از رابطه حزب با جریانات دیگر از جمله "سبز" های طرفدار رفسنجانی - موسوی، ناسیونالیستهای پروغری و همچنین مجاهدین پرسید. حدود ده دقیقه ای برایش توضیح دادم که حزب درباره مجاهدین چه فکر می کند. با حساسیت برایش توضیح دادم که مسئله شخصی نیست و سیاسی است. گفتم که از همین اعتراضات جاری معلوم شد که اختلافات مجاهدین با رژیم عمیق نیست و دست به دامن خیرگان شده که منتظری را رهبر کنند. توجه اش را به این جلب کردم که شعار مجاهدین در این اعتراض از مرگ بر خاмене ای و مرگ بر احمدی نژاد فراتر نرفته. گفتم که از مرگ بر جمهوری اسلامی واهمه پیدا کرده اند. از موقعیت مذهب در جامعه و اینکه مجاهدین یک فرقه مذهبی است و چگونه با اینکه شاید چنین به نظر برسد که مجاهدین از لحاظ لجستیکی نیرو و امکانات داشته باشد، اما نیروی نیست که نماینده هیچ خواستی از توده مردم باشد. برایش جالب بود اما در عین حال بر همبستگی نیروهای اپوزیسیون بر علیه رژیم تأکید کرد. در آخر یک نسخه از برنامه حزب به زبان انگلیسی را به او هدیه دادم که اصرار کرد پولش را بپردازد.

دوستی که مجموعه آثار منصور حکمت را برای رفیقش هدیه گرفته بود، گفت که حزب را مرتب دنبال می کند و خوشحال بود که ما را آنجا می دید. تعدادی اطلاعاتی حزب را گرفت که به شهر محل سکونتش ببرد. با خنده و شوخی بهش گفتم که خوب است که دنبال می کند، اما انتظار داریم که بیشتر از دنبال کردن حزب را نمایندگی کند و به آن پیوندد. خدا حافظی کرد و گفت به آن فکر خواهم کرد.

رفیقی که خودش را از فعالین

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب معرفی کرد گفت که با هیچ جریان سیاسی فعالیت سازمانی نمی کند اما جریاناتی را که با اسم منصور حکمت فعالیت می کنند را دنبال می کند. در باره تحلیل عقبمانده حزب کورش مدرسی نکاتی را گفت و گفت که با این تحلیلشان خودکشی سیاسی کردند.

دوست عزیز را که سالها بود ندیده بودم، جلو آمد و سلام کرد. وقتی متوجه شد که به یاد نمی آورم، خودش را معرفی کرد که در این حین گرم گرفتیم و برای دقایقی پشت میز

یک جلد برنامه حزب را به دوست جوان یهودی دادم و گفتم که اینها را با ماتریالی که تا بحال مطالعه کرده است مقایسه کند.

خانم میانسالی به میز کتابمان نزدیک شد و بعد از سلام و احوالپرسی و بحثهای کوتاه من، گفت که بیشتر علاقه به مطالب ضد مذهبی دارد. یک نسخه نشریه "روشنگر" در دست داشت و گفت که چنین چیزهایی آگاهی به مردم می دهند و راهگشا هستند. گفتم که ما از کمک کنندگان اصلی نشریه مورد نظر شما هستیم اما مخالفت با مذهب به تنهایی نمی تواند در زندگی مردم تغییر کیفی ایجاد کند.



گفت فکر نمی کند کمونیسم کمکی به حل مسئله بکند. گفتم که دولت شوروی تحت رهبری لنین اولین دولتی در جهان بود که حق رأی برابر به زنان و مردان را قانون کرد و دست مذهب را از دخالت در زندگی زنان کوتاه کرد. هر آنچه را که در باره لنین و کمونیسم لازم بود به ایشان گفتم. در آخر گفت که با کمونیسم مخالفی ندارد، اما مطمئن نیست که چنین چیزی امکان پذیر است. گفتم امکانبیزی آن به فعالیت انسانها بستگی دارد و گفتم که تنها راه این موضوع هم این است که انسانهای مثل شما بیایند و به این حزب پیوندند تا چنین چیزی را ممکن کنیم. گفتم که تنها با گرفتن قدرت دولتی است که می شود مذهب را امری خصوصی کرد و دستش را از زندگی مردم کوتاه کرد. مثالهایی برایش زدم که قبول کرد بی مذهبی احتیاج به کمک دولتی دارد که بتواند نهادینه شود. و قبول کرد که حتی سکولارترین حکومتهای سرمایه داری هم به مذهب و تحمیق مذهبی احتیاج دارند.

در همین حین بود که صدای مرگ بر جمهوری اسلامی رساتر شد.

فهرمانان دمکراسی غربی، روزنامه نگاری را به جرم اینکه گفته است استالین آدم کشته به دادگاه کشانده اند که به قهرمان ملی شان استالین توهین کرده و گویا اطلاعات کذب منتشر کرده است. گفتم تو درست میگی استالین آدم کشت، اما هیچ می دانی که استالین چه کسانی را کشت. گفتم که استالین در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوائل دهه ۱۹۳۰ تعداد زیادی کمونیست و رفقای لنین و اعضای حزب بلشویک را کشت. گفتم که غرب، و ظاهرا خاخامها هم دوست دارند لنین و استالین را همتراز و یکی معرفی کنند. گفتم که دولت شوروی تحت رهبری لنین

دست مذهب را از زندگی مردم کوتاه کرد اما استالین همان مذهب را به زندگی مردم و تحمیق آنان باز گرداند. اطلاع نداشت که دولت شوروی تحت رهبری لنین کشورهای مثل فنلاند و لهستان و غیره را که به زور شمشیر تزار ضمیمه روسیه شده بودند، آزاد کرد و لنین گفت که هر کشوری که می خواهد می تواند از روسیه جدا شود. بهش گفتم که اغلب کشورهای آن دوره تصمیم گرفتند که در چهارچوب دولت شوراها بمانند و کشورهائی مثل فنلاند و لهستان تصمیم گرفتند که مستقل شوند. اطلاع نداشت که لنین بدهیهای کشورهای مثل ایران به دولت تزار را بخشید و گفت که مردم این کشورها چیزی به مردم روسیه بدهکار نیستند و گفت که زورگویی تزار بر روی دولت طبیقه کارگر ندارد. از غیرجنائی کردن همجنسگرانی بدنیا آوردن فرزند بدون پدر در دولت لنین برایش گفتم. در حالیکه این اطلاعات برایش جالب بود، اما دوست مائوئیستمان از اینکه استالین را شریک جرم دمکراتها کرده بودم، ناخرسند میز کتابمان را ترک کرد. در آخر چند اطلاعاتی انگلیسی و

صفی از "سبز" ها که سازماندهندگان آن قبلا به مسئولین حزب کمونیست کارگری گفته بودند تصمیم گرفته اند کسی را با پرچم سرخ آنجا راه ندهند و شعارها هم باید توسط آنها تعیین شود، از آنجا رد می شد که با شنیدن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، شروع به سر دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی کردند. صحنه جالبی بود. توده ای. اکثریتی ها و سفارتی ها را می شد دید که کاملاً دستپاچه شده اند. صدای رسای مرگ بر جمهوری اسلامی جمعیت معاملات آنها را بر هم زد.

بعد از پایان راهپیمائی صف به اصطلاح سبزه‌ها، یک گروه سه نفره (یک دختر و دو پسر) سراسر سبزه‌پوش ۲۰ تا ۲۵ ساله به میز کتاب ما نزدیک شدند. آرمان که نسبتاً کنجکاو تر بود پرسید که چند گروه و حزب چپ ایرانی داریم، ستوال از آن سوالهای "گیر دادنی" به نظر می رسید. گفتم زیاد هستند که من اسم همه شان را نمی دانم، اما می شود گفت که چندتائی اصلی هستند و در جامعه نسبتاً شناخته شده هستند. حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران، راه کارگر، حزب توده و اکثریت را اسم بردم و گفتم به نظر من بقیه بیشتر به فرقه های مذهبی و یا گروههای حاشیه سیاست شبیه هستند و نمی توان به عنوان جریانی سیاسی به حسابشان آورد؛ بلکه بیشتر فرقه ها و محافل دوستان نزدیک هستند. ضمناً تأکید کردم که از اینهایی که اسم بردم بعضاً اصلاً و به هیچ معنا چپ نبوده و نیستند. آرمان گفت که اکثریت و توده که دیگر وجود خارجی ندارند. گفتم اتفاقاً هستند اما آنقدر منفورند که حاضر نیستند خودشان را با آنچه که واقعا هستند معرفی کنند. گفتم که همین صف به اصطلاح سبزه‌ها را آنها در همدستی با سفارتی ها سازمان داده اند و از رادیکال شدن شعارها وحشت دارند. بیست دقیقه ای با هم از تفاوتهای این جریانات حرف زدیم. در باره حزب کمونیست کارگری خواستند بیشتر بدانند. توضیحات من و اینکه حزب در رابطه با این انقلاب نظرش چیست، برایشان جالب بود. آرمان گفت که در صف سبزه‌ها بودند که مسئولین صف بیرونشان کردند. گفت که در حین شعار دادن، این پلاکاردها (پلاکاردها بزرگ تاشدنی ای را در آورد که رویش نوشته شده بود، "اصلاحات مرد، زنده باد انقلاب") را

## از صفحه ۱۱ "اصلاحات مرد، ..."

بلند کردیم و چندتن از مسئولین سرعاً دور ما را گرفتند و گفتند که باید از صف خارج شوید و گرنه پلیس صدا می‌زنیم. گفتم که اینها مثل آن رویاهی هستند که دمش را به دم شتر بسته بود و شتر هر جا می‌رفت، رویاه مجبور بود. گفتم که با رفتن جمهوری اسلامی به زیاله‌دان، اینها هم مضمحل می‌شوند. گفتم که پروسه سرنگونی رژیم شروع شده است. آرمان که بیشتر از دو دوست دیگر دخیل در بحث بود، گفت درست است، اما بیست سال دیگر! گفت این رژیم چنان خودش را مثل میخ کوبیده که فعلاً تا بیست سال دیگر باید منتظر ماند. سر همین موضوع دقایقی بحث کردیم که به موضوع دیگری پرداختیم. در بین بحثها گفت اینطوری که پیش میره شاید سال آینده با هم در ایران همیگر را دیدیم. هر چهارتا با هم زدیم زیر خنده. گفتم معلومه که خودت هم به آن "بیست سال" زیاد باور نداری! بهرحال در آخر چند تا اطلاعاتی و برنامه حزب (که ابتدا گفتند پول خرد همراه ندارند و من هم رایگان سه نسخه برنامه حزب به آنها داده بودم، در آخر هزینه آنها را پرداختند و ۱۰ دلار هم کمک مالی کردند) را برداشتند و تلفن و ای میل برای تماس رد و بدل کردیم.

خانمی از دست مردم ایران که انقلاب اسلامی کردند و یک حکومت مذهبی و اسلامی را سر کار آوردند عصبانی بود. در برابر بچشم که مردم ایران مردمی مذهبی نیستند و غیره، اصرار داشت و مثال می‌آورد که مردم ایران مسلمان هستند و انقلاب را هم بخاطر اسلام کردند. گفتم که در سال ۱۹۰۶، در انقلاب مشروطه ایران، انقلابیون، مرشد خمینی شیخ فضل الله نوری که مخالف مشروطیت بود را جلوی مجلس تیرباران کردند و کسی هم مخالفی نکرد. گفتم که خمینی و به اصطلاح رهبران مذهبی انقلاب هیچوقت نگفتند که ما انقلاب می‌کنیم که اسرائیل را از روی کره زمین پاک کنیم. هیچکدام از آنها نگفت که ما می‌خواهیم جنگی برای ۸ سال طول بدهیم و میلیونها مردم را به کشتن بدهیم و دمار از روزگار جامعه در بیاوریم. گفتم که خمینی با شعار و مطالبات رفاهی مردم و اینکه همه در حکومت ایشان از آزادی بیان و غیره بهره‌مند خواهند بود، توجه مردم را بخود جلب کرد.

گفتم که برای دزدیدن انقلاب مردم در پشت پرده توطئه چیده شد و غیره. توضیح دادم که ایران نه پاکستان است که بخاطر اسلام از هند جدا شد



و نه عربستان که بر مبنای اسلام تشکیل شد. ضمن صحبت قبول کرد که مردم در برابر تبعید خمینی



اعتراضی نداشتند؛ اما اینکه مردم علی‌العموم مذهبی هستند از اصرارش کوتاه نیامد. دو پسر جوان ۱۸-۲۰ ساله با چند تن از دوستان بحث می‌کردند



که چرا فعالین حزب کمونیست کارگری در صف "سبزها" نبودند. بحث گرمی بین اینها در جریان بود و اصرارشان این بود که جامعه از حزب انتظار دارد. اصرار داشتند که جنبش سبز پوششی است برای تداوم اعتراض. به نوشته مهنوش موسوی که جنبش سبز را شکسته خورده دانسته بود، اعتراض داشتند. دوستان برایشان توضیح می‌دادند که در خارج کشور چه کسانی سعی می‌کنند آزادی بلند کردن پرچم سرخ را محدود کنند و چه کسانی تلاش

اسلامی در میان شادی و هللهه معترضین به‌آتش کشیده شد.

دوستی از نیویورک به پای میز آمد و گفت که حزب را مدتی است گم کرده بود و مشخصات داد که حتماً با وی در تماس مداوم باشیم. تعداد زیادی ادبیات و اطلاعاتی‌های حزب را گرفت و ۲۰ دلار هم کمک مالی به میز کتاب کرد. دوست دیگری هم ۵۰ دلار کتاب گرفت و دوستی ۵۰ دلار هم کمک مالی کرد. دوستی سر میز کتاب آمد و من را با اسم صدا کرد. معلوم بود که سایتها و نشریات حزب را دنبال می‌کند. تعداد زیادی اطلاعاتی برداشت و گفت که با خودش به باستون می‌برد.

دوستی (Eddie Goldman) را که در فیسبوک با وی آشنا شده بودم، تعدادی عکس گرفته بود و گفت که امشب روی فیسبوک خواهد برد. عکسهای زیادی از پرچم و بنرهای سرخ حزب کمونیست کارگری گرفته بود. گزارش نسبتاً کوتاه و جالبی تهیه کرده بود. از اینکه همه احزاب و محافل چپ در آمریکا مشغول اوپاما شده و هنوز هم سرمست از پیروزی ایشان هستند دل پری داشت. پرسیدم که چگونه است به جز یک جریان مائوئیست کسی اینجا بعنوان یک نیروی سیاسی متشکل حضور ندارد. گفت که آنقدر که دوست احمدی نژاد هستند و عاشق "ضدامریالیسم" وی شده‌اند که هر کسی را که مخالف ایشان باشد، حتی کارگران و زنان را هم همدمت سازمان سیا می‌دانند!

از جنیفر نمی‌توان اسم نبرد که چند ساعتی زودتر کار را تعطیل کرده بود تا خود را به آنجا برساند و بقبول خودش "وظیفه انترناسیونالیستی" خودش را ادا کند. تعدادی از دوستانی را که از شهرهای دیگر به نیویورک آمده بودند و می‌خواستند روز ۲۴ سپتامبر هم بر علیه حضور احمدی نژاد در نیویورک اعتراض کنند، به خانه اش برد تا خرج هتل و خورد و خوراک نپردازند و شب را در آنجا استراحت کنند.

صحنه‌های زیبا زیاد بودند. یک صحنه زیباتر و شایان ذکر حضور یک توده‌ای علنی بود که در حال پخش اطلاعاتی‌های حزب توده بود. فعالین سیاسی احزابی که آنجا بودند به سمت مردم می‌رفتند و اطلاعاتی جریان خود را بدون معرفی حزب و سازمانش، به آنها می‌دادند. آن

توده‌ای اما اول می‌پرسید که آیا می‌خواهید اطلاعاتی‌های حزب توده را ببینید؟ با دو سه نفری در حال بحث بودم که وقتی ایشان آمد و این سؤال را کرد، همه به وی خندیدیم و او هم بدون اینکه برویش بیاورد که چقدر حزب و سیاستش منفور است، سراغ کسان دیگری رفت.

ساعت ۶ بعدازظهر جمعیت یواش یواش پراکنده شد. شب قبل در راه ساندریجی خورده بودیم با یک لیوان چای. فضای آن اعتراض من را کاملاً غافلگیر کرده بود. تمام این مدت که در بین مردم می‌چرخیدم و پشت میز کتاب حزب با مردم به بحث و گفتگو می‌کردم، به خستگی و گرسنگی و بی‌آبی فکر نکرده بودم. هوا گرم و شرجی بود و در این مدت مرتب عرق می‌ریختم. حدود ساعت ۶ که آن تب و تاب خوابید احساس سر درد داشتم. متوجه شدم که حدود ۱۸ ساعت است آب بدنم رفته و به آن بی‌توجهی کرده‌ام. سریع یک بطری آب نصفه که در مقابل آفتاب آنجا نیمه جوشیده بود، سر کشیدم. همین که بساط میز کتاب و پرچمها را جمع کردیم، متوجه خستگی و سرپا ایستادن ۸ ساعته شدم. گرسنگی هم یواش یواش خودش را نمایان کرد. یک اعتراض و حرکتی موفق و مفید و پربار، ارزش آن را دارند که انسان یک روز خستگی، تشنگی و گرسنگی بکشد.

### حزب کمونیست کارگری

روز ۲۳ سپتامبر روز موفق‌تری در اعتراض به حضور آدمکشان جمهوری اسلامی در نیویورک و در لاس‌زین سران دول غربی با احمدی نژاد بود. برای من از این جهت هم جالب بود که می‌دیدم حزب کمونیست کارگری چقدر محبوب است. بحثهای این حزب چقدر در دل توده معترض به رژیم اسلامی ملموسند. دهها انسانی که آنجا با هم حرف زدیم و احساس نزدیکی به حزب و اهداف آن کردند، برایم ثابت کرد که حزب کمونیست کارگری در جمع معترضین به جمهوری اسلامی بالفعل محبوب است. این حزب را باید به دل جامعه برد و این محبوبیت را که در سطح بسیار وسیعتری بالقوه وجود دارد باید بالفعل کرد.\*

## از صفحه ۱ انقلاب، دانشگاه و ...

و شریف و دانشگاه آزاد و خواجه نصیر و دانشگاه روهن روی داد قابل پیش بینی بود. همه کس این را پیش بینی می کرد و درست به همین دلیل بود که احمدی نژاد از آمدن به دانشگاه منصرف شد. ۶ مهر یک خبرگزاری حکومتی اعلام کرد که قرار است احمدی نژاد برای افتتاح سال تحصیلی به دانشگاه برود، دانشجویان از همان شب و با شنیدن خبر دست به کار شدند تا به استقبال دیکتاتور مفلوک بروند. ممکن است مثل پارسال پنهان از دانشجویان و بی خبر دانشگاهی را فرقت کنند و چند ساعتی احمدی نژاد را به دانشگاه ببرند، ولی بی شک همین هم موجب اعتراضات زیادی خواهد شد. ولی امسال اوضاع برای جمهوری اسلامی خراب تر از آنیست که رئیس جمهورش را به دانشگاه بفرستد و اصلا با سال قبل قابل مقایسه نیست.

طلایی همیشه برای ما کمونیست‌ها مهیا نیست. حکومت اسلامی چند سالیست که برای فرستادن مقاماتش به دانشگاه دچار مشکل است. ولی این بار مشکل جدی ست، انقلابی در جریان است که هر اتفاق در آن به تغییر توازن قوی به نفع یکی از طرفین منجر می شود. اگر سرشکستی ای مثل سال های قبل برای احمدی نژاد اتفاق بیفتد، در اوضاع احوال کنونی قابل جبران نیست. فرصتی برای تثبیت مجدد و یا آبرو خریدن و یا مهار اعتراضات نیست. هر اتفاقی می تواند به انفجاری بدل شود. ایران امروز زیر ذره بین است. چشم تمام دنیا به اتفاقات این روزهای ایران دوخته شده. مردم دنیا می خواهند شاهد سقوط وحشی ترین و ارتجاعی ترین حکومت دنیا باشند، حکومتی که با قوانین هزار و چهار صد سال پیش زندگی و انسانیت را از میلیون ها نفر در ایران گرفته.

بعد از ۳۰ سال جنایت، تحمیل مجازات های قرون وسطایی به جامعه، تحمیل فقر و اعتیاد، تحمیل قوانین ارتجاعی اسلامی به جامعه، سرکوب هر صدای مخالف و از بین بردن هر گونه آزادی بیان و عقیده، سرکوب شدید زن و وضع قوانین ضد زن و اعمال آپارتاید جنسی و در مجموع تحمیل غیر انسانی ترین شرایط زندگی به مردم توسط جمهوری اسلامی، مردم بعد از سال ها اعتراض و مبارزه در اشکال مختلف، این بار به صورت میلیونی برای تعیین تکلیف نهایی با جمهوری اسلامی به میدان آمدند. هر ناظر حتی بی طرفی که ریگی به گفش نداشته باشد، هر کس که منافی در ابقای جمهوری اسلامی و نظم حاکم نداشته باشد، با دیدن حضور میلیونی و گسترده مردم در خیابان ها و در عرصه های مختلف مبارزه با جمهوری اسلامی نامی به جز انقلاب، انقلابی برای سرنگونی و

پایان دادن به عمر عامل تمام مصیبت ها و بدبختی ها و برقراری آزادی و برابری و حکومتی که انسان ملاکش باشد برای این واقعه نمی تواند انتخاب کند.

در این میان نیروهای مختلفی سعی بر منحرف کردن انقلاب داشته و دارند، یکی با پرچم اسلام و ادعای بازگرداندن جامعه به دوران پرشکوه امام<sup>۱</sup> و با رنگ و بوی اسلامی دادن به اعتراضات می خواهد بین مردم و انقلاب قرار بگیرد و انقلاب را به شکست بکشاند. از جمله این نیروها امثال موسوی و سایر نیروهای پرو رژیم هستند که می خواهند با حفظ نظام انقلاب را منحرف و در نهایت رام کنند و به شکست بکشاند. انقلابی که از جمله برای خلاصی از شر قوانین عقب مانده و ارتجاعی اسلامی در جریان است. انقلابی که اتفاقا می خواهد کاری کند که دوران سیاه سالهای ۶۰ و دوران "پرشکوه امام" در آینده تکرار نشود. انقلابی که از جمله نیروهای اصلی اش زنان و جوانان و دانشجویان هستند، نیروهایی که اتفاقا یک لحظه به قوانین ارتجاعی اسلامی تمکین نکرده اند. از این رو کار این نیروها بسیار سخت است چرا که می خواهند همان هایی که بعد از جنگی ۳۰ ساله برای سرنگونی حکومت اسلامی به خیابان آمده اند را با اسلام و امام آشتی بدهد. این واقعیت است که سیاست امثال موسوی و خط و جناح و جنبشش را نسبت به مردم و انقلاب نامربوط می کند، هر چه بر آرامش و رفتن به مساجد و تکایا اصرار کردند، هر چه گفتند قرآن می خوانیم و هر چه گفتند از شعار "مرگ بر بدمان می آید، مردم به حسابشان نیاورند و کار خودشان را کردند.

البته بدون شک امثال موسوی و دوستانش هنوز امکان کار علنی دارند، هنوز برای هر کسی آسان تر است به فراخوان امثال موسوی به خیابان بیاید. اما اینکه مردم به فراخوان موسوی به خیابان می آیند را نمی توان دلیل

محبوبیت او و سیاست هایش دانست چرا که مردم برای روز قدس هم به خیابان آمدند و روز قدس را بر سر جمهوری اسلامی خراب کردند. از مسابقه فوتبال گرفته تا نماز جمعه و روز قدس و باز شدن مدارس و خلاصه هر اتفاقی که امکان مشارکت عمومی را در جامعه فراهم می کند برای مردم فرصتی است تا اعتراضات خود را ادامه دهند و به همین دلیل برای جمهوری اسلامی به مصیبت تبدیل شده است. از این رو امروز به خیابان آمدن مردم با هر فراخوانی دلیل بر محبوبیت و دنباله روی مردم از فراخوان دهنده نیست، بلکه باید خواست واقعی مردم و مبارزه ۳۰ ساله شان را برای آزادی و برابری و رفاه دید و بر آن اساس موقعیت نیروهای موجود را سنجید.

بدون شک مردم از اختلاف بالایی ها و جناح های حکومت استفاده کرده اند و به خیابان آمده اند. اختلافات جناح ها در جمهوری اسلامی موضوع تازه ای نیست ولی شکاف جناح ها دقیقا به دلیل بالا رفتن اعتراضات مردم به قدری عمیق شده که معجزه "آقا" هم که زمانی حل المسائل حکومت بود، خود به موضوع مورد مناقشه تبدیل شده است. یعنی این شکاف ها هم معلول اعتراضات گسترده مردم است و هم خود امکانی به دست مردم می دهد تا برای اعتراض به خیابان بیایند. ولی واقعیتی که نمی توان انکار کرد، آشکار شدن و بالا رفتن دوز سرنگونی طلبی و رادیکال شدن دم به دم انقلاب و اعتراضات است.

نقش دانشجویان و جوانان کمونیست در این میان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. هر تجمعی را باید به عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی تبدیل کرد. مردمی که به خیابان آمده اند، مردمی که با شور و اشتیاق، با امید و آرزوی پایان دادن به عمر منحوس جمهوری اسلامی دست به عمل زده اند جز با سرنگونی حکومت اسلامی از پای نمی نشینند. انقلاب هدفش این است و به کمتر از این رضایت نمی دهد. این مهم به رهبری نیاز دارد. در عرصه دانشگاه حضور دانشجویان و جوانان

کمونیست از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

دانشجویان در دانشگاه هر اتفاق و هر موضوعی را به تجمع و اعتراض تبدیل می کنند. این بهترین ماتریال برای کمونیست هاست. جوانان و دانشجویان چپ هستند که در این فضا باید رهبری را به دست بگیرند، مطالبات واقعی و خواست های به حق مردم و جوانان را نمایندگی کنند، فرموله کنند و چه به صورت شعار و چه به صورت بیانیه در اختیار مردم و جوانان قرار بدهند. شعارهایی که دانشجویان با قدرت در دانشگاه ها علیه حکومت اسلامی می دهند از جمله مرگ بر دیکتاتور، چه رهبر، چه دکتر اشاره به این واقعیت دارد که دانشجویان از زبان مردم می گویند حکومت دیکتاتوری ای که با سرکوب می خواهد جامعه را منکوب و مرعوب کند و به این واسطه حکومت کند را نمی خواهند و خواهان سرنگونی آن هستند. مرگ بر دیکتاتور یعنی حکومت دیکتاتوری ای که با قوانین ضد زن و اعمال آپارتاید جنسی نیمی از جامعه را به بدترین وضعیت کشانده را نمی خواهند، یعنی حکومتی که بازوهای سرکوبش را در دانشگاه و کارخانه دراز کرده و با حراست و کمیته های انتظامی هر گونه آزادی ای را نابود کرده نمی خواهند، تمام آزادی و برابری را می خواهند و به اصلاح بخشی از حکومت وحشی اسلامی رضایت نمی دهند. دانشجویان و جوانان کمونیست با بیان این واقعیات، با مطرح کردن مطالبات انسانی و به حق جامعه می توانند رهبری اعتراضات دانشجویان را به دست بگیرند، می توانند و باید این وظیفه خطیر را به عهده بگیرند و صدای رسای انقلاب برای سرنگونی رژیم منحوس اسلامی و برقراری آزادی و برابری در جامعه باشند.\*

## از صفحه ۵ بازتاب

دانسته و می نویسد "چه جای انکار است که مجلسی چنان مهم در زمانه ای چنین خطیر به نهادی بی اثر مبدل شده است. آنچه بر آن مجلس می رود نه به نفع نظام است و نه به نفع مردم و نه تضمین کننده جمهوریت و اسلامیتی که بیش از ۹۸ درصد مردم در فروردین ۱۳۵۸ به آن رای دادند."

بررسی نامه کربوبی و موضع رفسنجانی و همچنین مدح و ثنای آرامش و سکوت توسط موسوی، موقعیت بسیار دشواری را که کل جناحهای مخالف خامنه ای در آن قرار گرفته اند بروشنی بیان میکند. اینها می خواهند به خمینی و نظام اسلامی آویزان بمانند و آنرا حفظ کنند، اما در عین حال خود را حامی

مردم و رهبر مردم سرنگونی طلب معرفی کنند و این یک تناقض در خود است. خامنه ای و احمدی نژاد و باند قمه کشان و سرکوبگران و شکنجه گران و مبتکر و بانی زندان و شکنجه و قتل و کشتار نیستند بلکه دارند دقیقا خط همان امامشان را پیاده میکنند. مردم میلیونی هم اگر در برابر گلوله سینه سپر میکنند و در صفوف میلیونی

بمیدان می آیند روشن است که برای بازگشت دوره خمینی نیست بلکه برای به گور سپردن سنت و نظامی است که خمینی به کمک همه این جناحها بر کوهی از درد و رنج و مصائب مردم پایه ریزی کرد. هاشمی و موسوی از وحشت انقلاب مشغول بند بازی و تلاش برای پیدا کردن نقطه سازش هستند. کربوبی اما با درک اینکه مردم از

\* و ممکن بنظر نمی رسد.



### ۳ جزوه از انتشارات حزب کمونیست کارگری

این جزوات را بخوانید، تکثیر کنید و بدست دوستان و آشنایان برسانید. این جزوه ها را میتوانید از سایت حزب کمونیست کارگری پرینت کنید:  
www.wpiran.org



تتدیس ندا آقا سلطان  
این بار بدون  
حجاب که توسط  
مجسمه ساز  
Paula Slater .  
ساخته شد.

## اکتبر روز جهانی علیه اعدام

تظاهرات بر علیه حکومت جمهوری اسلامی  
حکومت ۱۰۰ هزار اعدام  
فرانکفورت: روز شنبه ۱۰ اکتبر ساعت ۳ بعد از ظهر

مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی:

Raimud str.90 (Durnbusch)

لیست اسامی هزاران اعدامی در ۳۰ سال

حکومت جمهوری اسلامی

نمایشگاه عکس از جنایات رژیم صد هزار اعدام

کمیته بین المللی علیه اعدام  
فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
همبستگی با مردم در ایران

تلفن تماس: ۰۱۷۷۲۵۳۵۳۰۳

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!